

نهادها و توسعه^۱

نویسنده: ماری شرلی
مترجم: زهرا فرضی زاده*

۱- چالش توسعه

کشورهای توسعه یافته استثنا هستند نه قاعده. با وجود میلیاردها دلار کمک و ساعات بسیار زیاد مشاوره، اکثر کشورها قادر نبوده اند که به پیشرفت اجتماعی و رشد پایداری دست یابند. تحقیقات به طور فزاینده ای نشان می دهند که ضعف، فقدان یا فساد نهادها، ریشه های توسعه نیافتگی هستند. البته تبیین های دیگری نیز برای توسعه بیان شده است که در آنها متغیرهایی مانند سرمایه گذاری، نوآوری فنی یا تعداد سال های تحصیل، با نرخ های بالای رشد اقتصادی همبستگی ندارند (استرلی^۲، ۲۰۰۲). در مقابل، رگرسیون های بین کشوری، همواره میان متغیرهای نهادی و رشد، همبستگی های بسیار زیاد و معنی داری را به لحاظ آماری نشان می دهند و در رقابت میان متغیرها، شاخص "بسیار

۱. این مقاله ترجمه ای است از:

Shirley, Mary M. (2005) Institutions and Development, in Claude Menard and Mary M. Shirley, Handbook of New Institutional Economics, Springer, Netherlands, pp: 611-638.

* دانشجوی دکتری جامعه شناسی توسعه روستایی دانشگاه تهران Zahra_farzizadeh@yahoo.com

2. Easterly

مشهور^۳ کیفیت نهادی جغرافیایی یا تجاری، رشد را تبیین می‌کند (رودریک^۴ و سایرین، ۲۰۰۲). برای بررسی چالش کشورهای در حال توسعه، به یک چارچوب نهادی نیاز است که از اقتصاد بازار حمایت کند و دو مجموعه نهادهای متمایز را شامل شود که لزوماً مکمل یکدیگر نیستند: (۱) نهادهایی که با کاهش دادن هزینه‌های مبادله و تقویت اعتماد، به پیشبرد مبادلات کمک می‌کنند (۲) نهادهایی که دولت و سایر بازیگران قدرتمند را به حفاظت از حقوق مالکیت خصوصی و افراد ترغیب می‌کنند، به جای اینکه مالکیت را از افراد سلب کنند و آنها را تحت انقیاد درآورند.^(۱) اولین مجموعه از نهادها، قراردادهای و مکانیسم‌های اجرای قرارداد، قواعد و هنجارهای تجاری، عادات و باورهای رایج را شامل می‌شوند که از ارزش‌های مشترک و ذخیره سرمایه انسانی حمایت می‌کنند. مجموعه دوم از نهادها، قانون اساسی، قواعد گزینش^۵، قوانین مربوط به گفتار و آموزش و هنجارهایی را شامل می‌شوند که مردم را به اطاعت از قوانین و مشارکت در نظارت بر عملکرد دولت ترغیب می‌کنند. در جایی که حقوق مالکیت از امنیت برخوردار نیست و هزینه‌های مبادله نیز بالاست، سرمایه‌گذاری به سوی فعالیت‌های دارای بازده سریع هدایت خواهد شد و منابع برای پرداخت رشوه یا به منظور ایجاد امنیت هدر می‌روند. در چنین جوامعی، افراد مایل هستند به جای سرمایه‌گذاری در تولید، نوآوری یا یادگیری، از طریق جستجوی رانت یا اقتدار بسیار زیاد^۶، به بازدهی بیشتر دست یابند. کشورهای توسعه‌نیافته کنونی، باید به نهادهای حمایت‌کننده بازار، به‌ویژه در شرایط دشوار - در رقابت با کشورهای قبلاً توسعه‌یافته در بازار جهانی - دست یابند (نورث^۷، ۲۰۰۴ در حال چاپ). جهانی شدن نیز از طریق تسهیل فرار سرمایه^۸ و فرار مغزها^۹، مشکلات مربوط به پایه‌ریزی نهادهای قدرتمند را تشدید کرده است. گرچه ممکن است برخی مزایا در آینده به دست آیند - به عنوان مثال، پیشرفت تدریجی آفریقا در حوزه تکنولوژی سلولی - ولی زیان‌ها در این باره معمولاً غالب است.

اکنون اکثریت وسیعی از انسان‌ها، در کشورهایی زندگی می‌کنند که در خلق یا حمایت از

-
3. Trump
 4. Rodrik
 5. Electoral Rules
 6. War Lord
 7. North
 8. Capital Flight
 9. Brain Drain

نهادهای قوی به منظور انجام مبادلات و حفاظت از افراد و حقوق مالکیت موفق نبوده‌اند.^(۳) افراد در این کشورها، در بیشتر مبادلات از سازوکارهای غیررسمی - مانند ارتش‌های خصوصی^۱، تهدید شهرت و محرومیت از حقوق اجتماعی^۲ - استفاده می‌کنند و اعتماد یا مبادله اندکی با کسانی دارند که به این سازوکارها مقید نیستند. در این کشورها، دولت بسیار ضعیف‌تر از آن است که از سلب حقوق مالکیت از سوی کنشگران خصوصی جلوگیری کند یا اینکه بسیار قدرتمند است که خود حقوق مالکیت و استقلال افراد را تهدید می‌کند. در چنین وضعیتی، افراد و سازمان‌ها با ریسک بالایی مواجه هستند و اگر در دانش، مهارت یا دارایی فیزیکی معینی سرمایه‌گذاری کنند، قادر نیستند میزان بازگشت سرمایه را برآورد کنند. بنابراین آنها از سرمایه‌گذاری، تولید و نوآوری خودداری می‌کنند و در نتیجه بهره‌وری کم و اقتصاد دچار رکود می‌شود. با وجود تلاش‌های فراوان انجام شده برای اصلاحات، بسیاری از این کشورها قادر نیستند از تعادل در سطوح پایین خود را برهانند، تا حدودی به این دلیل که بازیگران اقتصادی و سیاسی قدرتمند، از حفظ و تداوم نهادهای موجود نفع می‌برند و تا حدی نیز به این دلیل که باورها و عادات جامعه، از وضع موجود حمایت می‌کنند. گرچه یادگیری از تجربیات تازه، کلید تغییرات نهادی است، ولی آموزش لزوماً راهی برای خروج از دام تعادل سطح پایین فراهم نمی‌کند. همان‌طور که استرلی بیان می‌کند، کیفیت آموزش در اقتصادهایی که انگیزه‌هایی برای سرمایه‌گذاری در آینده فراهم می‌کنند، متفاوت است. در چنین اقتصادهایی «دانشجویان به تحصیل می‌پردازند، والدین بر کیفیت آموزش نظارت می‌کنند و معلمان برای تدریس، تحت فشار هستند» (استرلی، ۲۰۰۲: ۸۲). در جایی که انگیزه‌ها برای سرمایه‌گذاری در آینده کم است، کیفیت آموزش ضعیف خواهد بود و سرمایه‌گذاری کم در یادگیری و مهاجرت افراد با استعداد به خارج وجود خواهد داشت.

چرا تعداد کمی از کشورها می‌توانند به خلق و حمایت از قواعد و هنجارهایی بپردازند که رشد و پیشرفت اجتماعی را پدید می‌آورند؟ کدام نهادها باید به طور مؤثری عمل کنند تا کشورها توسعه یابند؟ چگونه کشورهای فقیرتر می‌توانند به نهادهایی با کارایی بالا دست یابند؟ آیا افراد خارجی می‌توانند توسعه نهادی را بهبود بخشند؟ اقتصاد نهادی جدید، به برخی پیشرفت‌ها در پاسخگویی به

1. Private Armies

2. Ostracism

این چهار سؤال دست یافته است، اما بخش زیادی از این موضوعات ناشناخته باقی مانده است. در ادامه نحوه پاسخگویی اقتصاد نهادی جدید به این سؤالات بررسی می‌شود و انجام تحقیقاتی برای پر کردن شکاف موجود در فهم موضوعات مذکور پیشنهاد می‌گردد. همچنین قبل از بررسی نهادهای توسعه‌نیافته، خلاصه‌ای از نظریه‌های موجود درباره چگونگی تکامل نهادهای بازار مدرن بیان می‌شود.

۲- چگونه تکامل نهادهای و توسعه اقتصادها انجام می‌شود؟

نهادهایی که مبادله را پدید می‌آورند

ادبیات موجود درباره اهمیت نهادها در مبادله، در تئوری هزینه مبادله رونالد کوز ریشه دارد.^(۳) همان‌طور که کوز بیان می‌کند، آثار هزینه‌های مبادله بالا، «در اقتصاد فراگیر و گسترده است». تجارت در هنگام تصمیم‌گیری درباره شیوه‌های انجام تجارت و اینکه چه چیزی تولید کنند، باید هزینه‌های مبادله را مورد توجه قرار دهند. «اگر هزینه‌های انجام یک مبادله، بیشتر از منافی باشد که آن مبادله به وجود می‌آورد، آن مبادله انجام نخواهد شد...» (کوز^۱، ۱۹۹۲: ۱۹۷). هنگامی که اطلاعات گران است و حفاظت از حقوق مالکیت به میزان ناچیزی انجام می‌شود، تعیین و اجرای قراردادهای دشوار و هزینه‌های مبادله زیاد است. در جوامعی که در آنها هزینه‌های مبادله، همواره زیاد است، دادوستد کم، بنگاه‌های اندک، تخصص، سرمایه‌گذاری و بهره‌وری کمتر وجود دارد.

تکامل نهادهایی که از اقتصاد بازار مدرن حمایت می‌کنند را می‌توان با روش زیر توصیف کرد (عمدتاً با استخراج از کار نورث، ۲۰۰۴، ۱۹۹۰). اجتماعات کوچکی که در سطوح پایینی از تخصص تولید می‌کنند، به میزان زیادی به مبادلات پایاپای می‌پردازند که این مبادلات، میان افرادی انجام می‌شود که یکدیگر را می‌شناسند و با هم پیوندهای خویشاوندی، قومی، مذهبی یا نظایر آن دارند. چانه‌زنی در این معاملات، از طریق سازوکارهای غیررسمی مانند وفادارای خانوادگی، محرومیت از حقوق اجتماعی یا تهدید و اجبار گروه‌های خصوصی انجام می‌شود.^(۴) در طول زمان، گروهی که در مبادلات شرکت می‌کند، با رشد طبیعی جمعیت، شهرنشینی و مهاجرت رشد می‌نماید و بدین ترتیب،

1. Coase

جمعیت بیشتری از این تجارت سود می‌برند. پیشرفت‌ها در تکنولوژی صنعتی و کشاورزی، پزشکی و آموزش در کنار یکدیگر، کنترل بشر بر محیط پیرامونش را افزایش داده است و بهبود تغذیه و کاهش بیماری‌ها به رشد جمعیت، شهرنشینی و پیدایش و رشد بازارها کمک کرده است. با گسترش اندازه و محدوده جغرافیایی گروه‌های تجاری و پیدایش و رشد مراکز شهری، تجار رویای دستیابی به فرصت‌های سودمند برای انجام تجارت با افرادی را دارند که در نواحی دورتری زندگی می‌کنند و به شبکه‌های آنها وابسته نیستند. همچنین تجار و سرمایه‌گذاران، به دنبال دستیابی به اطلاعات بیشتر درباره شرکای تجاری ناشناخته و چانه‌زنی و اجرای بهتر دادوستدها در میان افراد ناشناس هستند.

طرفین قرارداد ممکن است تا حدودی قادر باشند به میزان بسیاری بر هنجارها و شبکه‌های اجرای توافقات میان افراد ناشناس اتکا کنند. گریف توضیح می‌دهد که چطور تجار مغربی، از شبکه گسترده ارتباطات، قیود و پیوندهای اجتماعی، زبان و مذهب مشترک (یهودی) برای تسهیم اطلاعات درباره رفتار کارگزاران‌شان استفاده می‌نمایند و در این باره اطمینان حاصل می‌کنند که کارگزاران متقلب، به‌طور جمعی تنبیه می‌شوند (گریف^۱، ۱۹۹۳). این چارچوب، کارگزاران را ترغیب می‌کند که برای ارتقای شهرت‌شان، به‌طور صادقانه عمل کنند و به بازرگانان مغربی نیز اجازه می‌دهد که با اطمینان، به کارگزارانی اعتماد کنند که جزء خانواده یا اجتماع آنها نبودند. اکنون اجرای دادوستدها از طریق شبکه‌ها و هنجارها هنوز بااهمیت است، اما اشکالاتی نیز دارد، از آنجایی که هنجارها در تاریخ و فرهنگ گروهی خاص ریشه دارد، به آسانی قابل انتقال به دیگران نیست و اگر تضمین و اجرای تعهدات، نیازمند مشارکت گروهی باشد، فرصت‌های تجارت سودآور بین آنهایی که قادر به استفاده از سازوکارهای تضمین اجرا نیستند، از دست می‌رود.^(۵)

به منظور استفاده از مزیت این فرصت‌ها برای کسب سود و پاسخگویی به رقابت فزاینده در بازارهای داخلی^۲، برخی تجار، روش‌های جدیدی را برای تضمین و امنیت تجارت‌شان در مقابل خارجیان و افراد غیربومی اعمال می‌کنند. طرفین دادوستد، برقراری و شکل دادن تضمین‌های قراردادی^۳ را آغاز می‌نمایند: به عنوان مثال، یک طرف می‌تواند، ممکن است دارایی مشخصی را به

-
1. Greif
 2. Home Markets
 3. Contractual Safeguard

عنوان "وثیقه"^۱ گرو بگذارد، تا اگر به تعهداتش عمل نکرد، آن دارایی تصرف شود، تقریباً همانند وضعیتی که در آن مردم زمانی برای تضمین معاهداتشان، اعضای خانوادهشان را به عنوان گروگان و برای نشان دادن حسن نیت می فرستادند (ویلیامسون^۲، ۱۹۹۶، ۱۹۸۵). در واقع، تجار به طور فزاینده‌ای از قراردادهای مکتوب، قواعد رفتاری، شاخص‌ها و اندازه‌گیری استاندارد، توافقات آشکار و تضمین اجرا از طریق حکمیت و دادگاه‌ها استفاده می‌کنند.

اکنون تجار حتی بیشتر بر ابزارهای خصوصی برای اجرای قراردادها متکی هستند (ویلیامسون، ۱۹۸۵). هنجارهای اعتماد و همکاری، هنوز در کاهش هزینه‌های مبادله و پیشبرد آن اهمیت دارند (به عنوان مثال، ر. ک به ناک و کیفر^۳، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۵). اما لازم است مبادله غیرشخصی، نظم خصوصی و هنجارهای رفتاری، به طور فزاینده‌ای با حمایت از قواعد و تضمین‌های اجرایی طرف سوم^۴ (واسطه) تقویت شوند، مانند آنچه که به عنوان مثال در اروپا اتفاق افتاد، یعنی وقتی که قواعد رفتاری سازمان‌یافته سنتی (غیررسمی) به قوانین تجاری مصوب تکامل یافت و به تدریج، در هیئت قوانین درآمد و توسط دولت‌ها تضمین شد (میلگروم^۵ و سایرین، ۱۹۹۰). قواعد و قراردادهای مکتوب، همراه با تضمین‌های اجرایی طرف سوم، برای گسترش تجارت در اروپای غربی در طول قرون وسطی اهمیت داشتند، گرچه آنها همواره هزینه‌های مبادله را کاهش نمی‌دهند. دادخواهی قضایی و قانون‌گرایی می‌تواند هم مانع تجارت و هم کمک به آن باشد.

در مناطقی که نهادها قطعیت و اطمینان را افزایش می‌دهند، به طوری که قراردادها محترم شمرده می‌شوند و دارایی‌ها مورد حفاظت قرار می‌گیرند، افراد بیشتر به متخصص شدن، سرمایه‌گذاری‌های بادوامی که استفاده از آنها، به یک مورد ویژه اختصاص دارد^۶ [یعنی قابل بکارگیری در سایر سرمایه‌گذاری‌ها نیست]، انجام مبادلات پیچیده و اندوختن دانش و تسهیم آن گرایش دارند (نورث، ۱۹۹۰: ۳۴). با این حال، اجرای قرارداد و حفظ حقوق مالکیت، کافی نیست. در

1. Hostage
2. Williamson
3. Knack and Keefer
4. In Claude Menard and Mary M. Shirley (2005) Handbook of New Institutional Economics, Springer, Netherlands.
5. Third Party
6. Milgrom
7. Sunk Assets

جایی که بیشتر شهروندان به آموزش یا خدمات بهداشتی، سواد، اوقات فراقت و درآمد برای سرمایه‌گذاری دسترسی ندارند - مانند افرادی که در اکثر کشورهای توسعه‌نیافته کنونی کار می‌کنند - دستیابی به تخصص غیرممکن است. در جایی که تخصص ایجاد می‌شود، دانش به میزان بسیار زیادی توزیع می‌گردد (هایک^۱، ۱۹۷۹). نهادها و سازمان‌های پیچیده‌تر، قواعد علمی، شبکه‌های حرفه‌ای و دانشگاه‌ها همواره برای انسجام و تشکل دانش مولد مورد نیاز هستند. بدون این نهادهای یکپارچه‌کننده دانش، به دلیل از دست دادن صرفه‌های خارجی^۲ دانش که سایر اعضای جامعه [در صورت وجود انسجام] به دست می‌آورند، بازده سرمایه‌گذاری فردی در سرمایه انسانی، پایین خواهد بود.

نهادهایی که از حقوق مالکیت و افراد حمایت می‌کنند

نظم سیاسی و اقتصادی، توسعه و گسترش مبادلات را سرعت می‌بخشد و در عین حال، گسترش تجارت نیز منافی را برای متمرکز کردن قدرت در دست قانونگذارانی پدید می‌آورد که می‌توانند نظم را تضمین کنند. نزاع مستمر در اروپا، به سقوط امپراطوری رم منجر شد و به عنوان مثال، تجارت را در قرون وسطی مختل کرد، اما در جایی که نظم وجود داشت، شهرها مراکز گسترش تجارت و تغییرات سریع سیاسی شدند، مانند آنچه که در شمال و مرکز ایتالیا یا در ناحیه لاولند^۳ در قرن دهم اتفاق افتاد (نورث، ۲۰۰۴). به نظم درآمدن بازده اقتصادی، به پیدایش تدریجی دولت‌ملت‌ها و برقراری نظم در مناطق وسیع‌تر کمک کرد. افزایش اندازه واحدهای سیاسی همراه با تغییرات در تکنولوژی نظامی نیز هزینه جنگ را افزایش داد و موجب کاهش درآمدی شد که دولت‌ها برای بقا نیاز داشتند (همان منبع). تلاش‌های حاکمان برای ایجاد درآمد بیشتر از برگزیدگان، تضادهایی ایجاد کرد و در برخی موارد، مصالحه‌هایی پدید آمد که قدرت نهادهای دموکراتیک و مردمی را افزایش داد و به توسعه بازارهای مالی قوی‌تر کمک کرد (نورث، ۲۰۰۴، روزنتال^۴، ۱۹۹۸).

1. Hayek .

2. Externalities

۳. ناحیه لاولند Low Countries ناحیه‌ای در شمال غربی اروپا که کشورهای هلند، بلژیک و لوکزامبورگ را شامل می‌شود.

4. Rosenthal

این دگرگونی‌ها از طریق تغییرات در هنجارها و باورهای غالب در جوامع حمایت و تقویت می‌شدند. نهادهای حاصل اقدامات آگاهانه و تعمدی بشر برای ساختارمند کردن دنیایی مملو از نااطمینانی هستند و با نظام باورهای غالب جامعه درباره نحوه عملکرد دنیا سازگار و هماهنگ می‌باشند (نورث، ۲۰۰۴). تغییرات بادوام در نهادهای فقط هنگامی پدید می‌آید که نظام باورهای بنیادین نیز مطابق با آن تغییر کند. دگرگونی در باورها، موجب پیشبرد تغییرات نهادی نمی‌شود، بلکه برخی باورها فرایند یادگیری را روا می‌دانند که این امر اجازه می‌دهد تا باورها نیز مطابق با تغییر نهادهای دگرگون شوند. به عنوان مثال، نورث استدلال می‌کند که عقاید تعصب‌آمیز کلیسا توانستند به شیوه‌ای تکامل یابند که از رشد اقتصادی و نوآوری فنی در اروپای غربی در طول قرون وسطی حمایت کنند. دیدگاه کلیسا در این باره که طبیعت باید به بشر خدمت کند، پیشرفت فنی در کشاورزی را حمایت و تقویت کرد. همچنین انقلاب پروتستان‌تیسیم، باورها را به منظور حمایت از آزادی‌های فردی بیشتر و توسعه اقتصادی در هلند و انگلیس تغییر داد.

با تجارت و تخصصی شدن، ثروت جوامع و نیز تقاضای نخبگان برای حفظ حقوق‌شان افزایش می‌یابد که این حقوق، شامل حق کنترل و حفاظت از اموال غیرمنقول^۱، مالکیت فکری^۲ و حقوق شخصی است. در مقابل، برای حفظ این حقوق و ایجاد نظم، برگزیدگان گسترش نقش حکومت، وضع مالیات و اخذ آن به منظور تأمین مخارج اداره شهر را می‌پذیرند و به دولت انحصار استفاده از فشار را از طریق خلع سلاح ارتش‌های خصوصی اعطا می‌کنند (بتیس^۳، ۲۰۰۱: ۶۵-۶۶). در جایی که دولت برای پشتیبانی از قراردادهای، برقراری نظم، حفاظت از افراد و حقوق مالکیت، مبادله و تخصص بسیار ضعیف است، سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی و انسانی - و به تبع آن رشد - محدود خواهد بود. در حال حاضر، مثال‌های عینی این موضوع را می‌توان در برخی از دولت‌های آفریقایی مشاهده کرد که برای کنترل و محدود کردن افسران عالی رتبه ارتش که رقیب یکدیگر هستند، بسیار ضعیف عمل می‌کنند. همزمان با افزایش قدرت دولت، معضلاتی^۴ پدید می‌آید: دولتی که برای حفظ حقوق مالکیت و افراد به اندازه کافی قدرتمند است، برای سلب مالکیت و مطیع کردن آنها نیز از قدرت

-
1. Real Property
 2. Intellectual Property
 3. Bates
 4. Dilemma

کافی برخوردار می‌باشد (نورث و ویتگنس^۱، ۱۹۸۹، ویتگنس، ۱۹۹۳). اگر دولت نتواند تعهد معتبری^۲ در این باره ارائه نماید که حقوق برگزیدگان را سلب نمی‌کند، ریسک و خطرات افزایش می‌یابد. در این حالت، حتی در دولت قوی، میزان ریسک بیشتر است و انگیزه برای سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. بنابراین «... توسعه بازارهای آزاد، باید همراه با برخی محدودیت‌های قابل توجه در توانایی دولت برای دستکاری قوانین اقتصادی به منظور کسب سود برای خودش و کسانی باشد که انتخابش کردند» (نورث و ویتگنس، ۱۹۸۹: ۸۰۸).

اکنون پیشرفته‌ترین کشورها، آنهایی هستند که دولت‌های توانمندی برای اجرای قراردادهای حفظ حقوق مالکیت و تأمین پایداری و صلح دارند و سازوکارهای توسعه یافته‌ای برای محدود کردن قدرت دولت، مانند استقلال پارلمانی و قوه‌های قضاییه یا فدرالیسم را دارا هستند. کشورهای مذکور، سازوکارهای قراردادی و هنجارهای همکاری را برای تضمین گسترش مبادلات در میان افراد غیربومی، چانه‌زنی میان گروه‌های ذی‌نفع رقیب و رشد زیاد سرمایه‌گذاری در مهارت‌ها و دارایی‌های تخصصی [مانند سرمایه انسانی] طراحی کردند. این نهادها به کاهش هزینه‌های مبادله و محدود کردن تفوق گروه‌های ذی‌نفع منحصربه‌فرد کمک می‌کنند که در نتیجه، فرصت‌های فراوانی را برای اشتغال و مصرف ایجاد می‌کند و سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را تشویق می‌نماید. در این جوامع، افزایش بازده، انگیزه‌ها را برای ارتقا و تقویت نهادهایی که توسعه را امکان‌پذیر می‌سازند، تقویت می‌کند، البته به استثنای مواردی که «نتایج پیش‌بینی نشده انتخاب‌ها، آثار خارجی و گاهی نیروهای [خارجی]»، مسیر حرکتی را تغییر می‌دهند (نورث، ۱۹۹۰).^(۶)

فقط تعداد کمی از کشورها، نهادهای سودمند فوق‌را دارا هستند، بیشتر کشورها نهادهایی مضر برای رشد دارند و موفقیت اقتصادی در گذشته، تضمین‌کننده ثروت امروزی نیست. به اقتصادهای توسعه‌نیافته فعلی کشورهای ظاهراً ثروتمند قدیم، مانند مصر یا چین توجه کنید. در بخش بعدی، ادبیاتی بررسی می‌گردد که در آنها تلاش می‌شود این موضوع تبیین گردد که چرا توسعه‌نیافتگی اینقدر گسترده است.

1. Weingast
2. Credibly.

۳- چرا تعداد کمی از کشورها قادر بودند قوانین و هنجارهایی را خلق کنند که موجب پیشبرد رشد و پیشرفت اجتماعی می‌شوند.

اقتصاد نهادی جدید، پیشرفت‌هایی را در معرفی تبیین‌های قابل قبول برای توسعه نیافتگی پدید آورده است، اما هنوز نمی‌تواند برای ارائه یک تبیین کلی رضایت‌بخش به خود بیاید. در ادامه، ادبیات گسترده درباره این موضوع را به چهار دسته تقسیم می‌کنم.^(۷)

۱- میراث مستعمراتی: کشورهایی که نهادهای ضعیف را از حاکمان مستعمرات به ارث برده‌اند.
 ۲- میراث مستعمراتی استثماری: کشورهایی که منابع باارزش داشتند، مردم آنها ممکن بود به بردگی کشیده شوند، یا برخوردار از زمین‌هایی بودند که برای کشاورزی مناسب بود، استعمارگران را به طراحی نهادهایی برای بهره‌گیری از این مواهب ترغیب می‌کرد.

۳- تعارضات سیاسی: کشورهایی که رقابت سیاسی بسیار کمی ورای مرزها یا میان برگزیدگان‌شان داشتند، به طوری که حاکمان آنها، انگیزه کمی داشتند تا به حمایت جمعیت انبوه، در جنگ‌ها متوسل شوند و وقتی نهادهایی برای خدمت‌رسانی به منظور دستیابی به منافع شخصی‌شان ایجاد کردند، با مخالفت کمی مواجه شدند.

۴- باورها و هنجارها - کشورهایی که باورها و هنجارهایی داشته‌اند که با بازارهای آزاد ناسازگاری داشته است یا بی‌اعتمادی را پدید می‌آوردند و مانع ایجاد نهادهایی می‌شدند که تجارت و سرمایه‌گذاری را تشویق می‌کرد.

در جدول (۱)، به‌طور خلاصه به مطالعات درباره چهار دسته فوق اشاره شده است.^(۸)

میراث مستعمراتی

در طول ۶۰۰ سال گذشته، اکثر کشورهایی که اکنون توسعه نیافته نامیده می‌شوند، مستعمره بوده‌اند، [با توجه به این موضوع] برخی اقتصاددانان نهادی سریع نتیجه می‌گیرند که نهادهای ضعیف، میراث مستعمراتی هستند. از آنجایی که برخی کشورهای ثروتمندتر نیز مستعمره بوده‌اند، در دوره‌ای مستعمره بودن، به خودی خود نمی‌تواند برای توسعه نهادی مضر باشد. کدام ویژگی‌های میراث مستعمراتی، ممکن است موجب عدم موفقیت نهادی شوند؟

نورث (۱۹۹۰) استدلال کرد که قدرت‌های مستعمراتی، نهادهایی را ایجاد کرده‌اند که بازتابی از

وضعیت خودشان هستند. حکومت های مهاجران اسپانیایی، متمرکز، بزرگ و برخوردار از بوروکراسی مداخله گرا بودند و حقوق مالکیت نجیب زادگان برتر را بر آمریکای لاتین غالب کردند، درحالی که انگلستان، حکومتی غیرمتمرکز و محدود برای مستعمراتش در دنیای جدید به ارمغان آورد. از آنجایی که ایالات متحده امریکا و کانادا در موقعیت بهتری برای محدود کردن قدرت دولت قرار داشتند، بازارهای رقابتی تری ایجاد کردند و سریع تر از آمریکای لاتین، صنعتی شدند. اما این تبیین نمی تواند توضیح دهد که چرا میراث انگلستان در نفع رسانی به کشورهای آفریقا، دریای کارائیب یا آسیای جنوبی موفق نبود یا اینکه چرا اسپانیا و انگلستان، در طول زمان بسیار بیشتر از مستعمرات فوق، همگرا و به یکدیگر نزدیک شده اند.^(۹)



جدول (۱): خلاصه‌ای از تبیین‌های ارائه شده درباره نهادهای توسعه نیافته

تبیین‌ها	خلاصه	نویسندگان	اشکالات
میراث مستعمراتی	کشورها نهادهای ضعیف را از حاکمان مستعمرات ارث می‌برند.	نورث (۱۹۹۰)	کشورهای دارای حاکمان مستعمراتی یکسان، نتایج متفاوتی دارند.
	ریشه‌های حقوق عرفی یا مدنی، بر نهادهای معاصر تأثیر می‌گذارد.	لاپورتا ، لوپز-دی-سایلاناس ، شلیفر و ویشنی ویشنی (۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹)	قوانین عرفی اثری بر رشد ندارند. ناهنجاری‌های تاریخی. تفاوت‌های بسیار در اجرا
بهره‌کشی از میراث مستعمراتی	کشورهایی که منابع بازرشی دارند/ مردم و استعمارگران نهادهایی را برای بهره‌گیری از این منابع طراحی کردند.	آسم آغلو ، جانسون و رایبسون (۲۰۰۱ a و b)	غفلت از تفاوت‌های میان قدرت‌های استعماری. عدم آزمون آثار علی نهادهای آفریقا؟
	نهادهای تعاملی و شرایط اولیه، نابرابری مداوم را پدید آورده است.	انگرمن و سوکولوف (۲۰۰۲)	توصیف بهتر از شرایط آمریکا در مقایسه با آفریقا یا آسیا
تضاد سیاسی	کشورها رقابت سیاسی بسیار کمی، ورای مرزها یا میان برگزیدگان داشته‌اند؛ به حاکمان اجازه داده شده است تا نهادهایی را برای خدمت در جهت منافع شخصی‌شان ایجاد کنند.	بیتس (۲۰۰۱)، هرست (۲۰۰۰) ناگنت و رایبسون (۲۰۰۲) (۲۰۰۲)	تضادهای مرزی یا تضادهای برگزیدگان تنها عوامل در توسعه نهادی نبودند. تعمیم مباحث خاص موردی، دشوار است.
باورها و هنجارها	کشورها باورها و هنجارهای ناسازگار با بازارها یا اعتماد را دارند؛ که آنها مانع می‌شوند نهادهایی برای تشویق تجارت و سرمایه‌گذاری ایجاد شوند.	نورث (۱۹۹۴، ۲۰۰۴) گریف (۱۹۹۴) ناک و کیفر (۱۹۹۷)	ابطال دشوار است. جای کمی را برای اصلاح باقی می‌گذارد.

1. La Porta
2. Lopez-de-Silanes
3. Shleifer
4. Vishny
5. Acemoglu
6. Johnson
7. Robinson
8. Engermann
9. Sokoloff
10. Herbst
11. Nugent

لاپورتا و همکارانش استدلال می‌کنند که جنبه‌های ویژه‌ای از میراث مستعمراتی - سیستم قوانین عرفی یا مدنی - تأثیر عمیقی بر نهادهای فعلی یک کشور دارد (لاپورتا و سایرین، ۱۹۹۷، ۱۹۹۸، ۱۹۹۹). به اعتقاد آنها، کشورهایی که سیستم‌های قوانین عرفی را از انگلستان به ارث برده‌اند، نهادهایی را ایجاد کرده‌اند که در محدود کردن قدرت دولت، اجرای قراردادها و حمایت از حقوق مالکیت، به ویژه حقوق سرمایه‌گذاران خرد بهتر عمل کرده‌اند. کشورهای دارای ریشه‌های قوانین مدنی - به ویژه قوانین مدنی فرانسه - دولت‌هایی را ایجاد کردند که بیشتر به تهدید حقوق مالکیت، ایجاد انحصار و از بین بردن نوآوری و حمایت کمتر از سهامداران خرد تمایل داشتند.^(۱۰) یک و لوین^۱ در کتاب حاضر استدلال می‌کنند که ریشه‌های قانونی قوانین مدنی، با نظام‌های مالی توسعه‌نیافته نیز همبستگی دارند و توسعه نظام مالی، با رشد همبستگی بالایی دارد.

هیچ‌کس آثار مستقیم ریشه‌های حقوقی بر رشد را کشف نکرده است، با وجود این، در تاریخ به دروغ ادعا شده است که قوانین عرفی، برخی مزیت‌ها را دارا هستند.^(۱۱) در بسیاری از شاخص‌ها، قوانین مدنی فرانسه و سایر کشورهای قاره اروپا، از نظر مالی توسعه یافته‌تر از ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۱۳ بوده‌اند (راجان و زینگالس^۲، ۲۰۰۳). در مقابل درباره ریشه‌های حقوقی استدلال می‌شود که قوانین عرفی، بهتر از قوانین مصوب^۳ از حقوق مالکیت اقلیت‌ها حمایت می‌کنند، [درحالی که شواهد آن را نشان نمی‌دهد] به طوری که ایالات متحده آمریکا، کمیسیون امنیت و مبادله (SEC) و سایر ساختارهای تنظیم‌کننده را دقیقاً به این دلیل ایجاد کرده است که قواعد قوانین عرفی، در خصوص حمایت از سرمایه‌گذاران ضعیف عمل کرده بود (رو^۴، ۲۰۰۲). همچنین معمایی در این باره وجود دارد که وقتی قوانین تجاری جاری و اجرای آنها در کشورهای با سنت‌های حقوقی مشابه، بسیار متفاوت هستند، چطور حقوقی که از کشورهای دیگر وارد شده است، بسیار بااهمیت تلقی می‌شود (پیستور^۵ و سایرین، ۲۰۰۰) و چرا استعمارگران در این داستان - قدرت‌های استعمارگر که قوانین مدنی را برای مستعمرات‌شان به ارمغان می‌آورند - قادر هستند بر حقوقی که منشأ داخلی

-
1. Beck and Levine
 2. Rajan and Zingales
 3. Cod Law
 4. Roe
 5. Pistor

دارد، غلبه کنند و قانون کشور خود را توسعه دهند، درحالی که استعمارگران در بسیاری از مستعمرات قبلی، نتوانسته‌اند این کار را انجام دهند؟ برکویتز^۱ و سایرین (۲۰۰۲) پیشنهاد می‌کنند که ابتدا به این موضوع توجه شود که چگونه یک سیستم قانونی در ابتدا اخذ شده است؟ آیا از طریق فتح، استعمار یا تقلید این کار انجام شده است؟ به اعتقاد آنها، چگونگی اخذ اولیه سیستم قانونی، اثر بسیار بیشتری بر چگونگی کارکرد امروزی آن دارد و نباید کارکرد قانونی آن را بر اساس فرانسوی، آلمانی، بریتانیایی یا اسکاندیناوی بودن آن توجیه کنیم.^(۱۲)

میراث مستعمراتی استثماری^۲

برخی نویسندگان تلاش می‌کنند با افزودن سایر عوامل، میراث مستعمراتی را بهتر تبیین کنند. به اعتقاد آسم اغلو و همکارانش، انواع نهادهایی که اروپاییان به مستعمرات شان تحمیل کردند، به نوع شرایط موجود در آنجا بستگی داشته است. در مناطق ثروتمندتر که جمعیت بیشتری داشت و می‌توانستند از مردم آن مناطق به عنوان برده استفاده کنند یا شرایط آب‌وهوایی مساعدی برای کشاورزی به صورت کشت و صنعت یا استخراج معدن وجود داشت، مانند مکزیک، هند یا اندونزی، استعمارگران روش‌های تولیدی تحمیلی و ظالمانه خلق کردند و آنها را با مناطق انطباق دادند و سیستم‌های اخذ مالیات و باج‌گیری^۳ را نیز به منظور «تمرکز قدرت سیاسی در دست عده‌ای محدود طراحی کردند تا از قدرت‌شان برای بهره‌کشی منابع از سایر گروه‌های جمعیتی استفاده کنند» (آسم اغلو و سایرین، ۲۰۰۱: a: ۱۴). در مناطق امن‌تر که در آن جمعیت نسبتاً پراکنده بود و زمین‌ها نیز کمتر برای کشاورزی مناسب بود، مانند ایالات شمالی آمریکا، کانادا یا هنگ‌کنگ، تعداد بیشتری از اروپاییان ساکن شدند و نهادهای سودمندی را به ارمغان آوردند که از حقوق مالکیت و مشارکت گسترده‌تر حمایت می‌کرد. آنها استدلال خود را این‌گونه ادامه می‌دهند، وقتی صنعتی شدن در قرن نوزدهم آغاز شد، به مستعمرات ثروتمند پیشین، "نهادهای استثماری"^۴ تحمیل شد که فاقد حقوق مالکیت ایمن بودند و فرصت‌های کمی را برای نوآوری‌های فنی و کارآفرینی فراهم می‌کردند و

-
1. Berkowitz
 2. Plus
 3. Tribute
 4. Extractive Institutions

کشورهایی که قبلاً فقیر بودند، وارث نهادهای بهتری شدند که صنعتی شدن و رشد سریع تر آنها را تسهیل می نمود.^(۱۳)

تفاوت بین موفقیت‌های نهادی در میان قدرت‌های استعماری که نورث توصیف می کند، در تبیین آسم اغلو و سایرین، نادیده گرفته می شود. در داستان آنها، ایالات متحده آمریکا ممکن بود در مقایسه با وضعیتی که اگر مستعمره اسپانیا می شد، به طور مشابهی توسعه می یافت.^(۱۴) همچنین نویسندگان مذکور، توسعه نیافتگی را به عنوان نتیجه "نهادهای مستعمراتی بهره کش" تبیین می کنند، اما آنها به طور مستقیم، رابطه علی میان رشد و نهادهای مستعمراتی را مورد بررسی قرار نمی دهند. علاوه بر این، آنها درباره "نهادهای مستعمراتی بهره کش" و نیز جوامع آسیب پذیر که در طول قرن‌ها فقیر باقی مانده اند، صحبت نمی کنند. اکثر کشورهای آفریقایی، به طور مثال در سطح پایین توسعه نهادی و اقتصادی مشترک هستند، گرچه تفاوت‌هایی در برخورداری از مواهب طبیعی، تراکم جمعیت عموماً کم و سایر تغییرات در میراث مستعمراتی وجود دارد. بیماری‌های خطرناکی که از سکونت اروپاییان جلوگیری کرد، دلیلی است که آسم اغلو و همکارانش در خصوص وضعیت کلی توسعه نیافتگی آفریقا به آن اشاره می کنند. آنها معتقدند که دلیل تفاوت میان بخش‌هایی از آفریقا و مستعمرات ایمن تر که تعداد بیشتری از اروپاییان در آن ساکن بوده اند، شیوع کم بیماری‌های خطرناک بوده است، این مناطق عبارت‌اند از رودزیا، جنوب آفریقا و کنیا. اما با وجود نرخ‌های مرگ و میر بالا به دلیل شیوع بیماری‌های خطرناک، تعداد زیادی از اروپاییان در مناطقی مانند هند غربی ساکن شدند (انگرمن و سولوف، ۲۰۰۲). همچنین کنیا به خوبی ایالات متحده آمریکا یا اکثر مناطق آسیای شرقی عمل نکرده است و با اینکه رودزیا و جنوب آفریقا، ظاهراً میراث نهادی برتری دارند، ولی اخیراً رکود اقتصادی در این مناطق پدید آمده است.

سولوف و انگرمن (۲۰۰۲) همچنین استدلال می کنند که عامل مواهب طبیعی تبیین می کند که چرا تفاوت‌های عمده‌ای در نهادهای کنونی کشورهایی وجود دارد که ساکنینی با قدرت استعماری یکسان در آنها ساکن بوده اند که در این باره می توان به عنوان مثال، آمریکا و جامائیکا یا شمال و جنوب ایالات متحده آمریکا را نام برد. به اعتقاد آنها، نهادها با توجه به شرایطی که مهاجران در

1. Extractive Colonial Institutions
2. Engerman and Sokoloff

هنگام ورود با آن مواجه می‌شدند، درون‌زا هستند. در جایی که خاک، شرایط آب‌وهوایی و اندازه یا تراکم جمعیت بومی، کشاورزی با برده‌داری را تشویق می‌کرد، نخبگان قادر بودند نهادهایی را پایه‌ریزی کنند که استیلای آنها را تضمین کند و به تداوم درجه بالایی از نابرابری در طول زمان کمک نماید (سوکولوف و انگرمن، ۲۰۰۲). آثار زیان‌بار برده‌داری - برده‌های آفریقایی ۶۰ درصد از بیش از ۶ میلیون مردمی را شامل شدند که در طول سال‌های ۱۵۰۰ تا پایان قرن ۱۸ به دنیای جدید مهاجرت کردند - به تداوم نابرابری در ثروت، سرمایه انسانی، و قدرت سیاسی کمک کرد. انگرمن و سوکولوف (۲۰۰۲) تصریح می‌کنند نهادهایی که در جایی تکامل می‌یابند که شرایط اولیه از برابری و همگنی طرفداری می‌کند، قواعدی را شامل می‌شوند که مهاجرت را تشویق می‌کنند، مصونیت را گسترش می‌دهند، امنیت را ترویج می‌کنند و مالکیت زمین را ارزان و تسهیل می‌نمایند و دسترسی به مدارس و بانک‌ها را افزایش می‌دهند.

به نظر می‌رسد تبیین سوکولوف و انگرمن - حداقل به طور ظاهری - با تجربیات حاصل از خارج قاره آمریکا در تضاد قرار می‌گیرد، این تضادها را به‌ویژه در جاهایی مانند برخی مستعمرات توسعه‌نیافته پیشین در آسیا می‌توان مشاهده کرد که برابری نسبی درآمد چشمگیرتر است. همچنین می‌توان عدم موفقیت‌های نهادی مشابه را در کشورهای آفریقایی مشاهده کرد که مواهب طبیعی گوناگون دارند که این موضوع نیز با تبیین سوکولوف و انگرمن در تضاد است. این مثال‌ها ممکن است همواره صادق نباشند، اما نتایج تفاوت‌ها در مواهب طبیعی، نهادهای محلی و نهادهای وارداتی فقط می‌تواند از طریق گردآوری مقدار یکسانی از اطلاعات تاریخی با جزئیات بسیار آشکار شود که سوکولوف و انگرمن برای قاره آمریکا گردآوری کرده‌اند. کاربردهای مدل آنها، حداقل در منطقه‌ای دیگر می‌تواند حوزه مهمی برای تحقیقات آینده باشد.

تعارض‌های سیاسی

برخی محققان استدلال می‌کنند که استعمار، مسئول نهادهای ضعیف نیست، بلکه تعارضات سیاسی بسیار کمی موجب شد نخبگان در اروپای غربی با یکدیگر مصالحه کنند و نهادهایی را ایجاد نمایند که موافقین برنده شوند، عواید را افزایش دهند و دشمنان خارجی را شکست دهند. به‌ویژه، نیاز

به افزایش عواید برای جنگیدن در جنگ‌های منطقه‌ای، به وقوع انقلاب بزرگ انگلستان^۱ در سال ۱۶۸۸ کمک کرد، زمانی که تجار و نجبا، پادشاه را مجبور کردند تا در برابر قول مساعد آنها برای تأمین سرمایه و جنگجویانی که دستگاه سلطنتی برای جنگیدن در جنگ‌های خارجی نیاز داشت، امتیازاتی را به نجبا و تجار واگذار کند (نورث و وینتگس^۲، ۱۹۸۹). برای مثال، پادشاه نقش دائمی برای پارلمان را - که در گذشته به هوی و هوس پادشاه وابسته بود - پذیرفت و استقلال بیشتر برای دستگاه قضایی و منع خشونت مستبدانه خانواده سلطنتی در برابر آزادی‌های فردی را قبول کرد. به اعتقاد بتیس، نبود این شکل از تعارض با دشمنان خارجی بیرون از قلمرو کشور در تاریخ مدرن اکثر کشورهای فقیر، به ویژه کشورهای آفریقایی، دلیل مهم توسعه نیافتگی نهادهای دولتی آنها در حال حاضر است. به جای جنگ برای تعیین مرزهای کشور، به عنوان بخشی از ساخت حاکمیت ملی، کشورهای آفریقایی درگیر تعارضات وسیع در برده‌داری، ثروت‌های معدنی یا رقابت‌های قومی بوده‌اند. علاوه بر این، اخیراً کمک خارجی به نقاط ضعف دولت در این چشم‌انداز اضافه شده است. کشورهایی که بعد از جنگ جهانی دوم مستقل شدند، با «انگیزه‌های کمتری برای تقویت نهادهای سیاسی لیبرال مواجه بودند»، زیرا فضای بین‌المللی، آنها را به «جستجوی راه‌هایی برای گرفتن پول از شهروندان و پرداخت آن برای دفاع و سایر هزینه‌های دولت» ملزم نمی‌کرد (بتیس، ۲۰۰۱: ۸۳).

هرbst^۳ (۲۰۰۰) به طور مشابهی استدلال می‌کند از آنجایی که زمین در آفریقا بسیار فراوان بود، دولت‌های آفریقایی پیش از مستعمره شدن، به منظور دفاع از مرزهای شان نمی‌جنگیدند، از این رو، آنها بوروکراسی‌های کارآمدی به منظور تهیه وجوه یا اعطای امتیاز سیاسی به شهروندان شان نداشتند تا آنها را به تلاش برای پیروزی در جنگ^۴ ترغیب کنند.^(۱۵) در عوض، دولت‌های آفریقایی واقعاً برای تحکیم کنترل شان بر مناطق دورافتاده‌شان دچار دردرسر نشدند. پس از آن، قدرت‌های مستعمراتی، وضعیت را بدتر کردند. آنها برای ایجاد نهادهای دولتی، به جز در مناطقی که تعداد زیادی از اروپاییان حضور داشتند، کم تلاش کردند. آنها مرزهای ملی را به وجود آوردند که گروه‌های قومی مخالف را در مناطق شهری متمرکز کرد که آنها را از مناطق گسترده خالی از سکنه که می‌توانستند ارتش‌های

1. England's Glorious Revolution
 2. Weingast
 3. Herbst
 4. War Effort

مخالف را در خود جای دهند، جدا می‌کرد که این شرایط، صحنه را برای تداوم جنگ داخلی فراهم می‌نمود. بسیار شبیه بتیس، هربست استدلال می‌کند که دولت‌های غربی از طریق ممانعت از نزاع‌های مرزی، به انحطاط نهادهای آفریقا پس از استقلال کمک کردند که در خدمت منافع آنها در جنگ سرد نبود و از تضعیف منطقه‌ای، دادن رشوه و حکمرانی همراه با حمایت پشتیبانی کردند.

رایبسون^۱ (۲۰۰۲) با این دیدگاه مخالف است: وی دریافت که برده‌داری و بیماری، علت بسیاری از تبیین‌های مربوط به توسعه‌نیافتگی آفریقا است. دولت‌های آفریقایی پیش از مستعمره شدن، می‌توانستند خودشان را برای حمله سریع به برده‌ها و شکار سازمان دهند تا برای تأمین کالاهای عمومی، در حالی که بیماری‌های خطرناک، اروپاییان را از ساکن شدن در گروه‌های بزرگ و ایجاد نهادهایی باز می‌داشت که در آنها بهره‌کشی کمتر و مشارکت بیشتر بود (رایبسون، ۲۰۰۲).

معلوم نیست که تعارضات منطقه‌ای در آفریقا یا سایر کشورهای توسعه نیافته، حاکمان را به محدود کردن قدرت‌شان و ایجاد نهادهایی مشابه با آنچه که در ملت‌های توسعه یافته اروپای غربی پدید آمد، وادار کند. به اعتقاد نورث و ویتگنس، انقلاب شکوهمند انگلستان صرفاً از طریق جنگ‌های مرزی پدید نیامده است. باورهای مسیحی، رقابت را پدید آورد و انباشت ثروت، زمانی با ارزش شد که طبقه تجاری ظهور کرد و تجارت و رقابت از اهمیت بیشتری برخوردار شد (نورث، ۲۰۰۴). پادشاه انگلستان مجبور بود برای تأمین هزینه‌های جنگ، امتیازاتی را اعطا کند، زیرا انحصار قدرت را در دست نداشت: نخبگان دو بار، پادشاه را عزل کرده بودند، قبل از آنکه در چانه زنی با ویلیام و مری در سال ۱۶۸۸ به توافق برسند. تعارضات منطقه‌ای، شرط لازم شکل‌گیری دولت محدود یا مقید (دیکتاتوری) یا دولت باز (به نمایندگی از مردم) نیستند، ظاهراً درگیری کمتر در جنگ‌های مرزی، در پیشرفت دموکراسی در سوئد یا ایالات متحده آمریکا تأثیر منفی نگذاشته است. البته جنگ‌های مرزی نیز همواره برای نهادها سودمند نیستند: برای مثال، جنگ‌ها آثار زیان‌باری بر توسعه نهادی در طی دوران متمادی در قرون وسطی داشته‌اند.

ناگت و رایبسون (۲۰۰۲) بر نوع متفاوتی از تعارضات سیاسی تأکید می‌کنند؛ آنها تعارض میان نخبگان را محرک توسعه نهادی می‌دانند. به اعتقاد آنها کلمبیا و کاستاریکا، ثروتمندتر از السالوادور و

1. Robinson

گواتمالا هستند، زیرا نخبگان در کلمبیا و کاستاریکا، تجار در حال رقابت بودند تا اینکه مالکین متفق و همکاری کننده باشند. نخبگان تاجر کلمبیا و کاستاریکا، واگذاری حقوق مالکیت و معافیت برای کشاورزان اجاره‌دار خرده‌پا را به منظور برخورداری از حمایت آنها در کشمکش با قدرت سیاسی اعمال می‌کردند. از آنجایی که کشاورزان اجاره‌دار خرده‌پا در پرورش قهوه، مولدتر هستند، اقتصاد قهوه کلمبیا و کاستاریکا، بسیار کارآمدتر بود.^(۱۶) این داستان تهییج کننده است، اما تعمیم دادن آن دشوار می‌باشد. نخبگان تاجر همیشه رقابت نمی‌کنند یا امتیازاتی را به هم‌پیمانان برنده اعطا نمی‌نمایند - آفریقا را به یاد بیاورید - و تبیین‌های نویسندگان درباره همکاری زمینداران در مکانی دیگر و اینکه چرا برگزیدگان در یک محل، تجار رقیب بودند، کاملاً خاص به نظر می‌رسد. رقابت نخبگان لزوماً برای رشد سودمند نیست: آنها برخی اوقات به جنگ‌های طولانی می‌پردازند که مانع سرمایه‌گذاری و تخصصی شدن می‌گردد.

باورها و هنجارها

در سایر مطالعات، باورها، عادات یا آنچه که فرهنگ نامیده می‌شود، تبیین می‌کند که چرا برخی کشورها نهادهای بهتری را در مقایسه با سایر مناطق ایجاد کرده‌اند.^(۱۷) به عنوان مثال، لاندس^۱ از ماکس وبر در تأکید بر اهمیت فرهنگ به‌طور کلی و اصلاحات پروتستانتیسم به‌طور خاص، برای پیشبرد صنعتی شدن در شمال اروپا پیروی می‌کند.^(۱۸) همان‌طور که مشاهده شد، نورث نیز به گونه‌ای متفاوت، بر نقش باورها به عنوان اثری مهم بر چگونگی یادگیری مردم و انواع دگرگونی‌های نهادی که می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد، تأکید می‌کند.

آونر گریف نشان می‌دهد که چگونه باورها از طریق تضاد باورهای فرهنگی فردگرایانه مسیحیان ژنو و باورهای فرهنگی جمع‌گرایانه تجار یهودی مغربی که قبلاً به آن اشاره شد، بر توسعه نهادی اثر می‌گذارند.^(۱۹) همان‌طور که مشاهده شد ساختارهای اجتماعی افقی مغربی‌ها بر پایه مشارکت، پیوندهای اجتماعی و "آشنایی‌های رسمی"^۲ میان تجار متفق در انجام معاملات بود. با این حال، جنوا^۳ یک ساختار اجتماعی عمودی داشت و تجار آنجا، اوراق قرضه، قراردادهای مکتوب، قوانین و

1. Landes
2. Formal Friendships
3. Genoa

دادگاه‌های دائمی را برای حمایت از معاملات میان تجار توسعه دادند. مغربی‌ها به اسناد مکتوب و دادگاه‌ها برای انجام معاملات احتیاج نداشتند. ترس از دست دادن خوشنامی و محرومیت از حقوق اجتماعی، به بهترین نحو در درون نظام جمع‌گرایانه آنها عمل می‌کرد. در نهایت، عدم موفقیت مغربی‌ها در توسعه قراردادهای رسمی و اجرای قوانین از طریق دادگاه‌ها، تجارت‌شان را به شبکه خودشان محدود کرد که در آن انجام جمعی تجارت مؤثر بود، در حالی که اهالی جنوا از طریق تجارت گسترده و توسعه‌یافته ثروتمند شدند.^(۲۰)

همه هنجارها یا شبکه‌ها برای توسعه نهادهای حمایت‌کننده بازار مضر نیستند. در برخی از مطالعات انجام شده به وسیله ناک و کیفر (۲۰۰۵)، مشخص شده است هنجارهایی که مردم را به همکاری با حتی کسانی تشویق می‌کند که ارتباط فامیلی، تجاری یا هر نوع رابطه دیگری با یکدیگر ندارند، منافع اقتصادی پدید می‌آورند.^(۲۱) پاتنام (۱۹۹۳) استدلال می‌کند که کیفیت حکمرانی محلی در ایتالیای کنونی، به گذشته توسعه تاریخی آنها برمی‌گردد، مقوله‌ای که وی سرمایه اجتماعی یا شبکه‌ای از انجمن‌ها می‌نامد که فرهنگ اعتماد بین غریبه‌ها را ترویج می‌کنند و در نتیجه به غلبه بر مشکلات مربوط به کنش جمعی کمک می‌نمایند. سرمایه اجتماعی در رگرسیون‌های بین‌کشوری، آثار گوناگون و درهم‌تنیده‌ای بر اعتماد داشته است، اما شاید این امر با تحمیل هزینه‌های خارجی بر افراد غیرعضو میسر شده باشد که ناک و کیفر به آن اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، روستاهای هند که انجمن‌های بسیار سازمان‌یافته‌ای دارند، در تطبیع مقامات رسمی به منظور افزایش سهمیه آب با هزینه سایر روستاها موفق‌تر هستند (وید، ۱۹۸۸ به نقل از ناک و کیفر، ۲۰۰۵).

ظاهراً هنجارها، باورها و نهادهای غیررسمی مشابه، ریشه‌های عمیقی دارند و محصول عوامل پایدار و انعطاف‌ناپذیری مانند تاریخ، نژاد، مذهب یا ناهمگنی زبانی هستند. اگر فرهنگ جامعه‌ای پذیرا و منعطف نباشد، چه می‌توان کرد؟ ناک و کیفر (۲۰۰۵) به دو عامل اشاره می‌کنند که هنجارهای مؤثر در پیشبرد توسعه را افزایش می‌دهند: برابری درآمدی و تحصیل. مطالعات مربوط به آسیای شرقی نشان می‌دهد که سطوح نسبتاً بالای تحصیلات و برابری درآمدی، به تبیین این موضوع کمک می‌کند که چرا کشورهای آسیای شرقی، رشد سریع‌تری دارند و شاخص‌های رفاه

-
1. Putnam
 2. Wade

اجتماعی آنها در مقایسه با سایر مناطق کمتر توسعه یافته، وضعیت بهتری دارند. اگر نظر نورث درست باشد که باورها اطلاعاتی را که از تجربیات افراد حاصل می شود، فیلتر می کنند، پس تغییر باورها صرفاً از طریق آموزش رسمی بسیار دشوار است. برخی از مدارس کارآمدتر در کشورهای درحال توسعه، به گونه ای سازمان یافته اند که عقاید تعصب آمیز جاری را به افراد تحمیل کنند (برای مثال، مدارس مذهبی که تعصبات دینی را آموزش می دهند). آموزش های عمومی، خودشان اسیر و در سلطه فضای نهادی هستند و کارایی یا ناکارایی آنها را همان فضای نهادی تعیین می کند که انتظار می رود، هادی آنها باشد. برای مثال، در یک روز معین، یک سوم معلمان در ایالت یوتار پرادش هند غایب بودند، ۷۰ درصد دانش آموزانی که کلاس پنجم را در بنگلادش به اتمام رساندند، از حداقل توانایی برای نوشتن برخوردار نبودند و در سال ۱۹۹۴، ۴۵ درصد از دانش آموزان مدرسه ابتدایی تانزانیا، پس از ۷ سال تحصیل، در امتحان نهایی زبان یا ریاضی، به کمتر از ۱۳ درصد سوالات، جواب صحیح داده بودند (بانک جهانی، ۲۰۰۴: ۱۱۲). اینکه چه وقت و چگونه تحصیل و توزیع درآمد، برای تغییر باورها و فرهنگ ها به شیوه هایی با یکدیگر تعامل می کنند که موجب پیشبرد توسعه می شوند، به خوبی درک نشده است و به انجام مطالعات دیگری در آینده نیاز است.

همه موارد بالا

نهادهایی که از حقوق مالکیت و نیز اقتصادهای قدرتمند بازار در اروپای غربی حمایت می کنند، به تدریج و در طی فرایند طولانی و نامنظم انطباق و آزمون پدید آمدند که رقابت و جنگ ها محرک آن بود (برای مثال، ر. ک به نورث و توماس^۱، ۱۹۷۳). شاید این پیشرفت ارگانیک به سوی کارایی، در بسیاری موارد پدید آمده باشد، اما از آنجایی که استعمارگران نهادهایی را با خود آوردند که کمتر با هنجارهای محلی، باورها و محیط انطباق داشتند، در فرایند مذکور وقفه هایی ایجاد شد (جنکو^۲ و دیگران، ۲۰۰۲) یا ممکن است شرایط مناسبی که محیط نهادی حمایت کننده را در کشورهای توسعه یافته کنونی پدید آورده است، واقعاً در بسیاری از نقاط دیگر به وجود نیامده باشد. البته به انجام تحقیقات بیشتری برای طبقه بندی آثار عوامل تعیین کننده، نیاز است.

1. Thomas
2. Djankov

به‌طور کلی، تبیین‌ها در دو وجه با یکدیگر شباهت دارند. گرچه درباره عوامل تعیین‌کننده نهایی توسعه نهادی، اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما آنها به میزان بسیاری درباره دلایل مستقیم این پدیده اتفاق نظر دارند، که عبارت‌اند از: ۱) برابری بیشتر همراه با ۲) رقابت سیاسی کافی برای محدود کردن توانایی حاکمان در اعمال سلب مالکیت. رژیم‌های استبدادی که در آن گروه حاکم قدرتمند، ثروتمند و مستبد، فقرا را استثمار می‌کرد یا نیروی کار را به بردگی می‌گرفت، ممکن بود در گذشته - در زمانی که سازماندهی کشاورزی در کشت و صنعت‌ها یا معدن‌کاری، عامل اساسی موفقیت اقتصادی بود - موفق بوده باشند، اما نهادهای ظالمانه آنها برای رقابت، تخصصی شدن و صنعتی شدن مضر و نامناسب بودند. جایی که برگزیدگان حاکم باید چانه‌زنی می‌کردند یا به دنبال حمایت از شهروندان معمولی بودند، نهادهایی را برای تأمین امنیت آن مبادلات و چانه‌زنی‌ها ایجاد کردند که قدرت آنها برای سلب مالکیت را محدود کرد. در این حالت، اگر پاداش و منافع حاکم برای ایستادگی و مقاومت در برابر این محدودیت‌ها، بیشتر از سود حفظ حالت قبل بود، نهادها خوداجرا و پایدار می‌شدند. در برخی موارد، این گرایش تقویت می‌شد، به ویژه در جایی که شرایط، ثروت را به میزان بیشتری افزایش می‌داد، دسترسی بیشتر به تحصیلات را فراهم می‌کرد و توسعه سرمایه انسانی را تشویق می‌نمود. چه چیزی این شرایط مناسب را پدید می‌آورد؟ انجام تحقیقات بیشتر برای طبقه بندی و تشخیص نقش عامل مواهب طبیعی، دانش، حوادث تاریخی و تکامل باورها و هنجارهای حمایتی مورد نیاز است.

در برخی از تفاسیری که به‌طور خلاصه در بالا مطرح شد، فرض می‌شود که نهادهای بنیادین در طول چندین قرن پایدار می‌مانند. برخی کشورها نهادهای ضعیفی دارند که دلایل آن عمیقاً در گذشته آنها ریشه دارد: درحالی که تاریخ میراث مستعمراتی به سال ۱۵۰۰ میلادی باز می‌گردد، هنجارها ممکن است حتی ریشه‌های قدیمی‌تری داشته باشند. این موضوع موجب بدبینی می‌شود. در واقع، اگر نهادهای توسعه‌نیافته در طی دوره زمانی طولانی ایجاد می‌شوند، به‌ویژه اگر همان‌طور که بتیس و هربرت می‌گویند، کمک‌های خارجی معمولاً مانع تحرک و پیشرفت نهادهای ضعیف در ناحیه‌ای خاص می‌شوند؟ پس اکنون چه شانس برای کشورها به منظور توسعه یافتن وجود دارد. ظاهراً وجود نابرابری

پایدار در میان اقتصادهای جهان از این بدبینی حمایت می‌کند (پریچت^۱، ۱۹۹۷) اما افراد خوش‌بین با اشاره به شواهدی درباره رشد سریع در چین و تا حد کمتری در هند، معتقد هستند نابرابری و فقر در میان مردم جهان در حال کاهش است (سالا-آی-مارتین^۲، ۲۰۰۲).^(۳۲) علاوه بر این، دگرگونی سریع نهادها در اقتصادهای در حال گذار نیز در ایجاد امیدواری مؤثر است (بیتر مورل^۳، ۲۰۰۵).^(۴)

به دلیل انجام مطالعاتی که درباره آنها صحبت شد، اکنون در مقایسه با گذشته، آگاهی ما درباره توسعه نیافتگی افزایش یافته است. با این حال، مطالعاتی که عوامل تعیین‌کننده کیفیت نهادی را در گذشته جستجو می‌کنند، درباره نهادهای خاصی که در حال حاضر برای توسعه کشورها مورد نیاز است، اطلاعات زیادی به ما نمی‌دهند. در ادامه، مطالعات مقایسه‌ای مربوط به نهادها و رشد مرور می‌شود.

۴- کدام نهادها برای توسعه اهمیت دارند؟

کشف معنی‌داری و اهمیت مستمر نهادها در رگرسیون‌های مربوط به بررسی رشد در بین کشورهای مختلف، موجب پیدایش ادبیات گسترده‌ای شده و دیدگاه‌های برخی از افرادی که در این باره تردید داشته‌اند را دگرگون کرده است. در واقع، دقیقاً مشخص شده است که نهادها اساساً در نیل به توسعه پایدار مؤثر هستند. در این باره، تعداد زیادی از متغیرها به لحاظ آماری معنی‌دار هستند. یافته‌های یکی از مطالعات نشان می‌دهد که شاخص‌های توسعه، با حمایت از حقوق مالکیت و اجرای آن (هفت مطالعه)، آزادی‌های مدنی (ده مطالعه)، حقوق سیاسی و دموکراسی (ده مطالعه) و نهادهایی - اعتماد، مذهب و تا حدودی انجمن‌ها و تشکل‌های اجتماعی - که از همکاری حمایت می‌کنند (چهار مطالعه) همبستگی مثبت معنادار و با بی‌ثباتی سیاسی همبستگی منفی (۱۵ مطالعه) دارند (آرون^۵، ۲۰۰۰)^(۳۳). رول و تالبوت^۶ (۲۰۰۱) چهارده متغیر نهادی را مورد بررسی قرار دادند و آنها را

-
1. Pritchett
 2. Sala-I-Martin
 3. Peter Murrell
 4. In Claude Menard and Mary M. Shirley (2005) Handbook of New Institutional Economics, Springer, Netherlands
 5. Aron
 6. Roll and Talbott

که در رگرسیون‌های چندگانه معنادار نبودند و به پیشبرد توسعه کمک نمی‌کردند را حذف نمودند و در نهایت، کشف کردند که نه متغیر، معناداری بالایی در تبیین سطوح درآمد ناخالص ملی سرانه در طول سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ داشتند.^(۲۴)

این مطالعات چند مشکل عمده دارند. اولاً بسیاری از متغیرهای تبیین‌کننده، نهاد نیستند.^(۲۵) به عنوان مثال، حقوق مالکیت ایمن، نهاد نیست، بلکه نتیجه آن است، در واقع حقوق مالکیت، حاصل هنجارهای رفتاری، فرامین مذهبی، سنن تاریخی، قوانین و دادگاه‌ها و قواعدی است که قدرت دولت برای سلب مالکیت را محدود می‌کنند (کیفر و شرلی، ۲۰۰۰).^(۲۶) سایر عوامل، شرایط اجتماعی اقتصادی، مانند تفکیک نژادی یا نتایج سیاست‌های اقتصادی مانند تورم، آثار بازار سیاه را شامل می‌شوند.^(۲۷) این شرایط و سیاست‌ها، اغلب به عنوان متغیرهای مجازی برای نهادها در رگرسیون‌های بین‌کشوری تلقی می‌شوند، اما مطالعات به ندرت شواهدی را در این باره مطرح می‌کنند که متغیرهای مذکور بیشتر باید به عنوان متغیر مجازی در نظر گرفته شوند تا عوامل مستقیم تعیین‌کننده رشد.^(۲۸)

حتی هنگامی که متغیرهای تبیین‌کننده، می‌توانستند به گونه‌ای مناقشه‌آمیز به عنوان نهاد تعریف شوند، معماهای دیگری مطرح می‌شود: متغیر نهادی اساساً حاصل مجموعه به‌هم‌پیوسته و وسیعی از عوامل است. به عنوان مثال، متغیر آزادی‌های مدنی، بسیاری از نهادهای خاص مانند قواعد حاکم بر اعطای حق رأی، انجمن‌ها، سخنرانی، اطلاعات، استقلال رأی، مالکیت، جرم و نیز هنجارهای اعتماد و گرایش مدنی را شامل می‌شود. شاخص‌های کیفیت نهادی، معمولاً مجموعه‌های ذهنی قواعد قانونی، اثربخشی و کارآمدی تشکیلات اداری و قواعد و انگیزه دولت برای حمایت از حقوق مالکیت را شامل می‌شوند که آنها نیز حاصل مجموعه‌ای از نهادهای گوناگون مشخص هستند.

رگرسیون‌های بین‌کشوری، ابزارهای ضعیفی برای تصمیم‌گیری در این باره هستند که چه نهادهای خاصی برای توسعه یک کشور ضروری می‌باشند: در واقع، ما فاقد شاخص‌های ترکیبی خوب از نهادهای پیچیده یا آگاهی درباره چگونگی تعامل این نهادها با ویژگی‌های یک کشور خاص

هستیم. با وجود این، رگرسیون‌های مربوط به رشد، بیانگر برخی قواعد تجربی مهم در این باره هستند. اولاً، متغیرهای نهادی که مورد اندازه‌گیری قرار می‌گیرند، بخش وسیعی از رشد اقتصادی را تبیین می‌کنند. دوم، نهادهایی که رقابت سیاسی و آزادی‌های مدنی را افزایش می‌دهند و همکاری را ترویج می‌کنند، به لحاظ آماری با نرخ‌های رشد سرانه و میزان درآمد، رابطه مثبت و معناداری دارند. این موضوع با یافته‌های برخی از مطالعات تاریخی که قبلاً مرور شد، به خوبی مطابقت دارد. بر طبق این یافته‌ها، کیفیت بالای نهادهای کنونی، در برابری بیشتر، رقابت سیاسی و هنجارهای همکاری و مشارکت‌جویانه در گذشته‌ای دور ریشه دارد.

با وجود مشکلاتی در یافتن برآوردهای خوب از نهادها در مطالعات بین‌کشوری، ظاهراً مطالعات موردی، رویکرد موقتی محلی دارند. اما مطالعات موردی گرایش دارند منحصر به فرد باشند. جاتینگ^۱ (۲۰۰۳) مطالعاتی را مرور می‌کند که تأثیر نهادها بر مدیریت منابع طبیعی (۶ مطالعه موردی)، حل تعارضات (۳ مورد) و توسعه بازار (۸ مورد) را مورد بررسی قرار می‌دهند. گرچه نهادها در مطالعات مقطعی، به‌طور دقیق‌تری تعریف می‌شوند، اما آنها همیشه شفاف نیستند یا به‌طور دقیق مورد اندازه‌گیری قرار نمی‌گیرند. یافته مشترک در مطالعات مذکور این است که هنجارها و رسوم نقشی اساسی ایفا می‌کنند، اما به میزان بسیاری، مختص شرایط محلی هستند. برای مثال، هنجارهای رفتاری که با مجازات‌های اجتماعی تقویت و پشتیبانی می‌شوند، به اجرای قراردادها در ویتنام کمک می‌کنند، اما در حمایت از حقوق مرسوم زنان در اوگاندا ناتوان هستند (جاتینگ، ۲۰۰۳).

به اعتقاد رودریک^۲ (۲۰۰۰) از آنجایی که محققان نمی‌توانند تعیین کنند کدام نهادها مهم هستند، دموکراسی مؤثرترین راه برای تجهیز دانش محلی درباره چگونگی ایجاد نهادهای بهتر است. در ادبیات گسترده‌ای که در این باره وجود دارد، صرفاً رابطه مبهمی میان دموکراسی و رشد یافت می‌شود.^(۳۹) دموکراسی‌ها حداقل به خوبی دیکتاتورهایها رشد می‌کنند و در برخی موارد، به‌طور معناداری در این باره بهتر عمل می‌کنند، اما به‌طور متوسط، فراتر از آنها عمل نمی‌نمایند.^(۴۰) این ابهام ممکن است به این دلیل پدید آید که دموکراسی معرف آرای مردم^۳ می‌تواند به اشکال

-
1. Jutting
 2. Rodrik
 3. Representative

گوناگونی وجود داشته باشد، چگونگی عملکرد دموکراسی تحت تأثیر پارلمانی یا ریاست جمهوری بودن آن است، اینکه یک یا دو مجلس قانونگذاری وجود دارد، آیا مناطق بزرگ یا کوچک مشخص می‌شوند تا به برخی گروه‌های ذینفع به‌طور نابرابر (کم یا بیشتر) قدرت اعطا شود، اینکه احزاب سیاسی قوی یا ضعیفی دارد، تصمیمات بر طبق قدرت نسبی گرفته می‌شود یا برنده، مالک همه چیز است و آیا مدت نمایندگی در قوه مقننه و ریاست جمهوری، کوتاه یا طولانی است. سنجش این پیچیدگی‌ها از طریق تمرکز بر مقایسه‌های بین کشوری دشوار است. اندازه‌گیری، بیشتر زمانی پیچیده تر می‌شود که قوانین، بازتابی از واقعیات اجتماعی^۱ نیستند که این موضوع احتمالاً بیشتر در کشورهای با نهادهای توسعه‌نیافته صادق است.

نهادهای غیررسمی نیز با شیوه‌هایی بر کارکرد دموکراسی تأثیر می‌گذارند که به ندرت مورد مطالعه قرار گرفته است. کیفر (۲۰۰۲) دریافت که دموکراسی‌های نوپا، به قیّم‌مابی^۲ گرایش دارند. به جای توجه به مسائل سیاسی یا تأمین کالاهای عمومی، سیاستمداران همانند اربابان عمل می‌کنند و خدماتی را برای مشتریان‌شان (رأی‌دهندگان) فراهم می‌کنند تا دوباره از سوی آنها انتخاب شوند. آنها با وجود عملکرد ضعیف دولت، از طریق یکپارچه کردن بنیان‌های حمایتی مشتریان (ایجاد پایگاه اجتماعی)، از کناره‌گیری از قدرت خودداری می‌کنند. در طول زمان، قیّم‌مابی با نهادهای مردمی و مشارکتی‌تر جایگزین می‌شود، اما دولت‌های قیّم‌ماب کنونی، ممکن است به‌طور موقت به شهرت دموکراسی لطمه وارد کنند.

فقدان فرهنگ اعتماد یا گرایش‌های ذهنی خواستار مدنیت، قواعد دموکراتیک را نیز تضعیف می‌کند. بدگمانی و بی‌اعتمادی می‌تواند مانع همکاری شهروندان در نظارت بر سیاستمداران و بروکرات‌ها شود، گرایش حزب حاکم را به واگذاری قدرت به مخالفان کاهش دهد، به دلیل نگرانی از اینکه در قواعد جدید، از قدرت آنها سوءاستفاده شود و از اصلاحات جلوگیری گردد، زیرا تعهدات دولت، برای جبران زیان خسارت‌دیدگان از اعتبار برخوردار نیست. به اعتقاد باردهان^۳ (۲۰۰۰: ۲۲۸) هند یک مثال ابتدایی از کشوری با سطح دموکراسی بالا است که شهروندانش قادر نیستند بر

1. Practice
2. Clientelism
3. Bardhan

مشکلات مربوط به کنش جمعی غلبه کنند و با یکدیگر متحد شوند و از دولت بخواهند که به طور کاراتری عمل کند.^(۳۱)

دموکراسی نیازمند باورها، هنجارها و نهادهای قانونی حمایت کننده است که معمولاً در کشورهای غیردموکراتیک وجود ندارند. هنوز به خوبی در این باره آگاهی حاصل نشده است که چگونه می توان این پیش شرطهای سودمند را پدید آورد. تشویق کشورهای فقیر به پذیرش دموکراسی، به اندازه تشویق آنها به پذیرش سایر ویژگی های مطلوب، مانند حاکمیت قانون^۱ یا حقوق مالکیت، برای شان مفید و مؤثر است. علاوه براین، حتی در کشوری با دموکراسی فراگیر، ممکن است تضمینی برای رشد وجود نداشته باشد. فقط در صورتی که سیاست های دولت، در تضاد با آگاهی اکثریت درباره چگونگی افزایش رفاه شان باشد، دموکراسی عملکرد دولت را کنترل می کند. دموکراسی های معرف آرای مردم، می توانند سیاست هایی را اتخاذ کنند که عوام پسند هستند، اما از نظر اقتصادی مصیبت بار می باشند، بدون اینکه نهادهای فراگیر (مشارکتی) در این باره مخالفت کنند (روزنتال^۲، ۱۹۹۸) برای مثال، در هند قیمت های آب و برق، کمتر از هزینه تمام شده است که به دلیل ناکافی بودن منابع برای تداوم خدمات دهی یا تأمین دسترسی فقرا، قطع تسهیلات زندگی (آب و برق و...) را به همراه دارد. همچنین تلاش مخالفان سیاسی برای کاهش این سوبسیدها، حتی با وجود زیان هایی که همه از قطع مکرر این خدمات متحمل می شوند، تاکنون موفقیت آمیز نبوده است. دموکراسی تجلی دهنده مشارکت مردم، تنها نهادی نیست که می تواند اجازه انتخاب نهادها را بدهد و دولت را محدود و مقید کند، فدرالیسم نیز می تواند این اثر را داشته باشد.^(۳۲) به اعتقاد وینگست^۳ (۱۹۹۵) نظام فدرالیست چین، سیستم کنترل و نظارت را بر برگزیدگان اعمال می کند و امکان اعمال سیستم نظارت و کنترل را برای استان هایی مهیا می کند که نوآوری های موفقیت آمیزی تولید کرده اند. فدرالیسم همیشه سودمند نیست، [برخی اوقات] موجب کسری بودجه زیادی شده است که برای مثال، رشد در مکزیک و آرژانتین را کند یا معکوس کرد (کارگا و وینگست، ۲۰۰۰، اسپیلر و توماسی، ۲۰۰۰). حرکت آرژانتین از یک کشور توسعه یافته در اواخر قرن ۱۹ به سوی توسعه نیافتگی

-
1. Rule of Law
 2. Rosenthal .
 3. Weingast

در حال حاضر، تا حدی به نظام فدرال آن نسبت داده می‌شود. نهادهای فدرالیستی که دولت ژوان پرون^۱ - رئیس‌جمهور کودتاچی آرژانتین در قرن بیستم - ایجاد کرد، ایالت‌ها را به سوی سواری مجانی از بودجه فدرال سوق داد و موجب شد سیاستمداران بر کوتاه‌مدت و منافع فرقه‌ای تمرکز کنند (اسپیلر و توماسی، ۲۰۰۰).

رگرسیون‌های رشد بین‌کشوری نشان داده‌اند که نهادهای یکی از عوامل تعیین‌کننده - اگر نه عامل اصلی تعیین‌کننده - توسعه هستند، البته [رگرسیون‌ها] نیز در نهایت در بررسی موارد خاص، رضایت‌بخش نیستند. نقش نوآوری‌های نهادی موفق - دموکراسی، فدرالیسم - در برخی موارد با یک پیش‌زمینه نسبت به پیش‌زمینه‌های دیگر متفاوت بوده و در نتیجه این سؤال را که چگونه می‌توان دگرگونی نهادی را تقویت کرد، با ابهام مواجه کرده است.

۵- چگونه کشورهای در حال توسعه می‌توانند نهادهای شان را تغییر دهند؟

در اقتصاد نهادی جدید، ایده‌های چندانی درباره دگرگونی نهادی وجود ندارد، به جز اینکه گفته می‌شود کاری دشوار است. به اعتقاد نورث، مقدار زیادی از تغییرات، پیوسته در حاشیه اتفاق می‌افتند، اما چارچوب نهادی نوعاً باثبات است، مگر زمانی که نیرو یا انقلابی، تغییر را تحمیل کند. این ثبات، حاصل وابستگی به مسیر است - در واقع، کسانی که سیاست‌گذاری می‌کنند و نهادهای را طراحی می‌نمایند، در چارچوبی که ایجاد کرده‌اند، از مزایایی برخوردار هستند و در برابر تغییراتی که ممکن است قدرت یا مالکیت را از آنها سلب کند، مقاومت می‌کنند. حتی بدون مقاومت مؤثر در برابر تغییر، جوامع هنجارها، شبکه‌ها و باورهای موافق و هماهنگ با نهادهای رسمی‌شان را تکامل و توسعه می‌دهند که در بسیاری از شرایط، در برابر تغییرات چشمگیر مقاومت می‌کنند (نورث، ۱۹۹۰). نهادهای رسمی ممکن است به‌طور ناگهانی با بروز انقلاب، تهاجم یا بحران‌هایی تغییر کنند، اما - به جز در مواردی که باورها و هنجارها نیز دگرگون می‌شوند - پس از اینکه انقلاب پایان یافت، مهاجمان خارج شدند یا بحران فروکش کرد، وضعیت فعلی جدید، به حالت قبل برمی‌گردد. تغییرات در باورها و هنجارها، معمولاً نیازمند یک دوره یادگیری تدریجی است، گرچه آموزش، تحقیق و ارتباطات ممکن

1. Juan Peron

است با شیوه‌هایی که کاملاً مورد مطالعه قرار نگرفته است، انطباق را تسریع کند.

وابستگی به مسیر و نزدیکی شدید و به هم پیوستگی^۱ باورها و هنجارها تبیین می‌کند که چرا با وارد کردن نهادهایی که در سایر کشورها موفق بوده‌اند، نمی‌توان به سادگی بر توسعه نیافتگی غلبه کرد. در این باره، نمونه‌های فراوانی از شکست وجود دارد. کشورهای آمریکای لاتین، قانون اساسی آمریکا را کپی کردند، کشورهای در حال گذار، دستورالعمل‌های تجاری و قوانین ورشکستگی اروپا یا آمریکا را تقلید کردند، در گذشته مستعمرات فرانسه در آفریقا، نظام آموزشی و بوروکراتیک فرانسه را پذیرفتند - و در همه این موارد، نتایج بسیار متفاوت و عموماً مایوس‌کننده‌ای به دست آمد.

به اعتقاد لوی و اسپیلر (۱۹۹۴) موفقیت در اصلاحات نهادی خرد، نیازمند چیزی است که آنها "شایستگی تطابق"^۲ میان نوآوری ویژه و محیط نهادی کلان گسترده‌تر کشور - که شامل هنجارها و باورها است - می‌نامند.^(۳) "انطباق شایسته" نوآوری نهادی، انطباقی نیست که به نهادهای ضعیف یا فقدان نهادی وابسته باشد و تا جایی که ممکن است، باید مجزا و به دور از نهادهای منحرف باشد. به اعتقاد آنها، در کشوری که فاقد نهادهای حمایتی ضروری، مانند کنترل بر توانایی دولت به منظور تغییر قوانین، قابلیت‌ها و قواعد بوروکراتیک قوی، و قوه قضائیه مستقل است که بتواند دولت را به انجام وظایف و مسئولیت‌های قراردادی وادار کند، نهاد وارداتی مانند قواعد پیچیده برای تنظیم و ایجاد مقررات مربوط به خدمات عمومی خصوصی شده^۳، انطباق مطلوبی نیست.

"فدرالیسم حامی و حفاظت‌کننده بازار" و مؤسسات اقتصادی شهر و روستا در چین، نمونه‌هایی از انطباق‌های شایسته هستند (ویتگنس، ۱۹۹۵، مورل، ۲۰۰۵، جانکو، ۲۰۰۲). نظام فدرال چین، به ایالت‌ها و دولت‌های محلی اجازه داد تا در رقابت با یکدیگر، قواعد اقتصادی مختلف را آزمون کنند، مشروط بر اینکه تسلط حزب کمونیست با چالش مواجه نشود (ویتگنس، ۱۹۹۵). برخی از شهرها و روستاها با قواعدی مورد آزمون قرار گرفتند که سرمایه‌گذاران خصوصی را به اداره مؤسسات اقتصادی دولتی تشویق می‌کرد. قواعد رسمی و غیررسمی به این سرمایه‌گذاران - به ویژه چینی‌های خارج از کشور که با حاکمان و مردم محلی، روابط خویشاوندی داشتند - اجازه می‌داد در قبال

-
1. Stickiness
 2. Goodness of Fit
 3. Privatized Utility

پرداخت‌های منظم و مشخص به دولت محلی که "صاحب" آن شرکت‌ها بودند، بر کارکنان، مدیریت و بقای مؤسسات اقتصادی کنترل قابل توجهی داشته باشند و به نظام سرمایه‌داری، انگیزه رشد و شکوفایی در درون نظام رسمی سوسیالیستی را می‌داد (کیفر و شرلی، ۲۰۰۰).

این انطباق‌ها ممکن است مطلوب باشند، اما زیان‌هایی نیز دارند. آنها جایگزین‌های بسیار ضعیفی برای نظام‌های قانونی و مالی کارآمدتر هستند. مؤسسات اقتصادی شهری و روستایی تحت مالکیت دولت که به‌طور خصوصی اداره می‌شوند، محرک بازارها هستند، اما فساد و انحراف نیز به میزان بسیاری در آنها وجود دارد، بازارهای چینی که از فدرالیسم حمایت می‌نمایند نیز بخش‌های وسیعی از کشور را در عقب‌ماندگی رها می‌کنند.

یک نهاد به خوبی انطباق یافته، با "معیار درمان‌پذیری"^۱ ویلیامسون سازگار است: این معیار «... به یک شیوه موجود سازمانی اشاره می‌کند که با فرض منافع خاص انتظاری معینی، هیچ شیوه عملیاتی برتر^۲ جایگزینی را نتوان به کار گرفت...» (ویلیامسون، ۲۰۰۲: ۱۲). اما در معیار درمان‌پذیری، همان‌طور که ویلیامسون اشاره می‌کند، ریسک یا قبول ریسک، می‌تواند وضعیت موجود را به شدت مورد تهدید قرار دهد (همان منبع). اصلاحات می‌تواند نسبت به شرایط اولیه آن‌گونه انجام شود که کشور را محصور و مقید به نهادهای ناکارآمدی کند، درحالی‌که امکان دستیابی به بهبودهای کاراتر و برتر برای آن کشور وجود داشته است. چگونه می‌توان درباره یک انطباق ظاهراً خوب قضاوت کرد؟ معیار عملی مقایسه‌ای ما، وضعیت موجود یا وضعیت برخی کشورهای رقیب یا کشورهای کاملاً توسعه‌یافته، نظام حقوق مالکیت، تأمین مالی و نظام حقوقی غربی نیست. به‌طور ایده‌آل، باید انطباق شایسته را به عنوان بخشی از فرایند تغییر نهادی ارزیابی کنیم و توجه نماییم که این تغییرات نهادی در جهت شکل‌گیری نهادهای حامی اقتصاد بازار کارا و توسعه اجتماعی بهبودیافته باشد.^(۳۴) انجام این کار به‌طور استثنایی دشوار است.

به اعتقاد نورث، یادگیری نقش مهمی در تغییر هنجارها و باورها و بنابراین تغییرات نهادی حمایت‌کننده دارد (نورث، ۲۰۰۴). آموزش و ایده‌های جدید می‌توانند نقش قدرتمندی ایفا کنند، البته هنگامی که محیط پذیرای آنها باشد، همانند اثری که روشنفکران در اروپای غربی گذاشتند.

-
1. Remediableness Criterion
 2. Superior Feasible

مثال‌های جدیدتری در این باره وجود دارد: مثلاً ظهور گروهی منتقد از اقتصاددان متخصص که در دانشگاه‌ها کار می‌کنند و گروهی از محققان برجسته که در دگرگونی‌های ساختاری در آمریکای لاتین، به‌ویژه در شیلی نقش مهمی ایفا کردند (کوروبو، ۲۰۰۰) و تحصیل تعدادی از چینی‌ها در دانشگاه‌های خارج از کشور، بر طراحی اصلاحات در آنجا، اثر مهمی داشت. اما کشورهایی وجود دارند (شاید هند) که ارتباط میان دانش، یادگیری، باورها و اصلاحات آموزشی در آنجا هنوز به خوبی مشخص نشده است.

در ادبیات مربوط به گونه‌های خاص دگرگونی‌های نهادی، شکاف عمیقی وجود دارد. تعداد کمی از مطالعات تلاش می‌کنند جزئیات نابسامان و پیچیده دگرگونی‌های نهادی واقعی را مورد بررسی قرار دهند. با توجه به اینکه چگونه اقتصاد نهادی جدید، از زمانی که نهادها حتی در بسیاری از مدل‌های توسعه حضوری نداشتند، به سرعت توسعه یافته است، وجود شکاف مذکور تعجب‌آور نیست. آژانس‌های کمک‌کننده خارجی، با این فرض که نهادها می‌توانند از طریق سرمایه‌ها و مشاوره‌های خارجی تغییر کنند، برای پر کردن این شکاف وارد عمل شدند (به بانک جهانی، ۲۰۰۲، ۲۰۰۳).

۶- آیا خارجی‌ها می‌توانند توسعه نهادی را بهبود بخشند؟

خارجی‌ها می‌توانند نهادهای دارای ریشه‌های عمیق را معمولاً با تحریک انقلاب‌ها یا تهاجم و گاهی اوقات از طریق همکاری با اصلاحگران محلی قدرتمند تغییر دهند.^(۳۵) به عنوان مثال، ناپلئون^۱ تغییرات بادوامی را در قانون، آموزش، سلامت و سایر نهادهای اروپا در دوره زمانی نسبتاً کوتاه حاکمیتش پدید آورد. فشار به تنهایی نمی‌تواند آثار پایدار ناپلئون را تبیین کند. برخی از روشنفکران و تجار، از نوآوری‌های ناپلئون استقبال کردند. نارضایتی از نهادهای داخلی و القای روشنفکران که به این اصلاحات به عنوان پیشرفت می‌نگریستند و میراث انقلاب فرانسه، همگی در این باره مؤثر بودند. خارجی‌ها نیز در ایجاد تغییرات نهادی بادوام در کشورهایی که در آنجا نخبگان قدرتمندی مانند پتر کبیر^۲ در روسیه یا مصطفی کمال آتاتورک^۳ در ترکیه از ایده‌های خارجی استقبال می‌کردند،

1. Napoleon
2. Tsar Peter
3. Mustafa Kamal Attaturk

بسیار مؤثر بودند. با این حال، در غیاب یک حامی محلی قدرتمند در کشوری خاص، بسیار کم بر این نکته تأکید می‌شود که کمک‌ها یا توصیه‌ها به تنهایی، پیشرفت‌های بادوامی را در نهادهای ریشه‌دار آن کشور پدید آورده است. برخی ناظران به این باور قدیمی اشاره می‌کنند که کمک‌ها ممکن است با جلوگیری از بروز رقابت سیاسی و حفظ و تداوم قدرت نخبگان محلی که ممکن است در غیر این صورت برکنار شوند، حتی روند تغییرات نهادی را کند کنند.

با ترویج رانت‌طلبی و شانه خالی کردن از همکاری، واقعاً می‌توان به پایداری اصلاحاتی که با توجه به حمایت‌ها طراحی شده‌اند، لطمه زد. بوکانان^۱ این مسأله را معمای سامری^۲ می‌نامد (بوکانان، ۱۹۷۷). اگر سامری‌ها حمایت‌هایی را فراهم کنند و افراد ذینفع با تلاش بسیار به این موضوع پاسخ دهند، میزان بازدهی برای سامری‌ها بالا خواهد بود. اما اگر افراد ذینفع، بتوانند کمک‌هایی را بدون افزایش تلاش دریافت کنند، بازدهی برای افراد ذی‌نفع بالا است. هر چه چارچوب نهادی یک کشور، ضعیف‌تر باشد، این احتمال وجود دارد که قوانین بازی در آن کشور ضعیف‌تر اجرا شود. «هنگامی که کشور دریافت‌کننده کمک از طریق مقاماتی اداره می‌شود که اصولاً به فرصت‌طلبی برای کسب منافع خصوصی علاقمند هستند و نهادهای اندکی وجود دارند که این انگیزه‌ها را مهار کنند، مشکلات مربوط به مخاطرات اخلاقی^۳ بسیار اساسی و قابل توجه است» (استروم و سایرین، ۲۰۰۲: ۱۱). مشکلات مربوط به مخاطرات اخلاقی وقتی تشدید می‌شود که هدف، دگرگونی نهادی است، زیرا پروژه‌هایی که تغییر نهادی را مورد توجه قرار می‌دهند، نتایج قابل توجهی ندارند و موجب «پراکندگی بیشتر و دشواری بررسی صحت و سقم» می‌شوند (مارتینز^۴ و سایرین، ۲۰۰۲: ۱۷).

پروژه‌های حمایت‌شده تلاش می‌کنند نهادها را به صورت مشروط اصلاح کنند: یعنی لیستی از تغییرات مشخص را تهیه می‌کنند که کشورها قبل از خرج کردن وجوه، باید آنها را اعمال کنند. اما شرطی بودن [کمک‌ها] با آنچه درباره دگرگونی نهادی می‌دانیم، به خوبی هماهنگ نیست. همان‌طور که مشاهده شد، اقتصاد نهادی جدید استدلال می‌کند که نهادها معمولاً در نتیجه فرایند طولانی و

1. Buchanan

۲. Samaritan's dilemma. اعطای کمک به افراد می‌تواند انگیزه آنها برای کار و تلاش را تضعیف کند که جیمز بوکانان از این موضوع، با عنوان معمای سامری یاد می‌کند.

3. Moral Hazard

4. Martens

اغلب دردناک رقابت و تطابق تغییر می‌کنند، تغییراتی که فقط در صورتی حمایت می‌شوند که نظام باورها و هنجارها نیز به همان نحو تغییر کنند. برگزیدگان حاکم اغلب ترجیح می‌دهند به تغییرات صوری دست بزنند، به طوری که آنها بدون ایجاد دگرگونی در قواعد اساسی دیرینه و جاافتاده^۱ مانند هنجارها و باورهای ریشه‌دار که از نظر سیاسی پرهزینه هستند، بتوانند به وجوه دست یابند - که این همان معمای سامری است.

کمک و حمایت به گونه‌ای که اکنون ساختار یافته است، ابزار ضعیفی برای تغییر باورها و هنجارهای ریشه‌داری می‌باشد که بنیان بسیاری از نهادها محسوب می‌شوند. به عنوان مثال، پیشرفت پایدار در آموزش، به انتخاب برنامه آموزشی، قواعد ناظر بر انتخاب معلم، حقوق و پاسخگویی، باورها و هنجارهایی درباره تعلیم (برای مثال دختران) و مواردی از این قبیل بستگی دارد. این عناصر به لحاظ سیاسی حساس و از نظر فرهنگی محدود، به دلیل مشروط بودن و توصیه‌های معطوف به ادارات حکومت مرکزی یا انگیزه‌های مربوط به تأمین مالی برای ساخت مدارس، خرید کتاب‌های درسی یا کمک‌های فنی، احتمالاً تغییر نمی‌کنند.

در طول زمان، عملکرد مایوس‌کننده بسیاری از دریافت‌کنندگان کمک، موجب شده است آژانس‌های حمایت‌کننده به اهمیت نهادها پی ببرند. تعدادی از گزارش‌های اخیر بر اهمیت نهادها تأکید کرده‌اند، اما در تفکر و بررسی جدی دلالت‌های نهادها برای حمایت خارجی موفق نبوده‌اند.^(۳۶) بانک جهانی در گزارش‌های توسعه جهانی، نهادها را به گونه‌ای انعطاف‌پذیر، دوباره تعریف کرده است که علاوه بر قواعد رسمی و غیررسمی، سازمان‌ها و سیاست‌هایی مانند نرخ‌های بهره را نیز شامل می‌شود (بانک جهانی، ۲۰۰۲). در این تعاریف بیهوده تلاش می‌شود که اثر نهادها بر بازارها یا سیاست‌ها یا تعاملات میان نهادها و سازمان‌ها مورد اندازه‌گیری قرار گیرد. آنها همچنین به آژانس‌های حمایت‌کننده اجازه می‌دهند تا عملاً، هر فعالیت اصلاحی همانند اصلاح نهادی را بدون تغییری بنیادین در رویکردشان توصیف کنند.

انجمن‌های کمک‌کننده خارجی، معمولاً فرض می‌کنند که نهادها انعطاف‌پذیر هستند و می‌توان از طریق کمک‌هایی در طول ۳ تا ۵ سال که طول مدت عمر یک پروژه توسعه است یا حداکثر در

1. Deep-Seated

طول ۱۵ تا ۲۰ سال که مدت زمان عمر چندین پروژه است، نهادهای را تغییر داد. فرضیه دیگر این است که درک نیات خوب خارجی‌ها، نیازمند دگرگونی‌های نهادی و ترغیب دولت‌ها به اجرای اصلاحات و حمایت از آنها است. در ادبیات اقتصاد نهادی جدید که در بالا توصیف شد، استدلال می‌شود که این فروض اشتباه هستند: (۱) بیشتر تغییرات نهادی حتی در طول زمانی فراتر از چارچوب زمانی مجموعه‌ای از پروژه‌های حمایت‌کننده روی می‌دهد، (۲) دگرگونی نهادی نیازمند تغییر در باورهاست که نمی‌تواند به آسانی از طریق افراد خارجی با زور انجام شود یا خریداری گردد، (۳) انطباق نهادی موفقیت‌آمیز، از طریق افراد بومی طراحی می‌شود و برخی اوقات حاصل کارهای کاملاً متضاد با عقاید مرسوم یا اعمال مطلوبی است که انجمن‌های کمک‌کننده ستایش می‌کنند و (۴) در صورت فقدان یک چارچوب نهادی حمایت‌کننده، اعطای کمک می‌تواند انگیزه‌های ناخوشایندی پدید آورد و موجب حمایت از حاکمانی شود که مخالف - نه سازمان‌دهنده - اصلاح هستند.

۷- آینده چگونه است؟

اقتصاد نهادی جدید، به چهار سؤالی که در ابتدا مطرح کردم، پاسخ نداده است: چرا تعداد اندکی از کشورها قادر به خلق و حمایت از قواعد و هنجارهایی هستند که موجب دستیابی به رشد و پیشرفت اجتماعی می‌شوند؟ کدام نهادها باید به‌طور مؤثر و کارا عمل کنند تا کشورها توسعه یابند؟ چگونه کشورهای فقیرتر می‌توانند به نهادهایی با عملکرد خوب و کارایی بالا دست یابند؟ آیا افراد خارجی می‌توانند توسعه نهادی را بهبود بخشند؟ در تحلیل‌های تاریخی، برخی تبیین‌های نامطلوب مطرح شده است، اما هیچ کدام از استدلال‌ها به تنهایی کاملاً رضایت‌بخش نیست، در واقع، در اینجا شکاف‌های آشکار وجود دارد و با برخی تضادهای عملی اساسی روبرو هستیم. مطالعات بین‌کشوری، متغیرهای نهادی را در مدل‌های غالب قرار می‌دهند و برخی تنظیمات سازگار را به وجود می‌آورند، اما مشکل در تجزیه و تحلیل‌های جزئی است که آنها می‌توانند بسیار متنوع و متعدد باشند.^(۳۷) درحالی‌که درباره نهادهای توسعه‌یافته در اروپای غربی آگاهی زیادی داریم، اما به انجام تحقیقات بیشتر درباره توسعه نهادی در کشورهای جهان سوم نیاز است که تحقیقاتی درباره دلایل تغییر در هنجارها و باورها را شامل می‌شود که در واقع بنیان اصلاحات نهادی موفقیت‌آمیز است. چه کاری می‌توانیم برای پر کردن شکاف در درکمان انجام دهیم؟ به دنبال پیدایش نسل

جدیدی از مطالعات بین‌کشوری که به‌طور فزاینده‌ای، با بانک‌های اطلاعاتی بسیار تفصیلی همراه بود، پیشرفت‌هایی در درک‌مان درباره چگونگی تأثیرگذاری نهادهای مشخص بر رفتار خاصی پدید آمده است. نمونه خوب، مطالعه کیفر در این باره است که چگونه تصمیم دولت‌ها برای تضمین بانک‌ها در زمان بحران مالی^۱، از طریق اطلاعات رأی‌دهندگان، نزدیکی انتخابات رقابتی و بازرسی‌ها یا کنترل و قیود حاکم بر دولت تعیین می‌شود (کیفر، ۲۰۰۱). متغیرهای نهادی در این تحلیل‌ها، هنوز ترکیبی و بسیار پیچیده‌تر هستند.^(۳۸)

می‌توانیم که شکاف در درک‌مان را با یک حرکت گزانبیری^۲ پر کنیم. اکنون تحلیل‌های آماری از کل و سرجمع‌ها، به موارد خاص حرکت می‌کنند، مطالعات موردی نیازمند حرکت از آمارهای موردی به مقایسه‌ای هستند. هنگامی که مطالعات موردی از نوع روایت‌های تحلیلی باشند - یعنی در مواردی که فرضیات را با دقت روش‌شناختی آزمون می‌کنند و نیز بستر تاریخی، هنجارها، باورها و انطباق‌های نهادی و همه اختلافات جزئی مجموعه نهادی را توصیف می‌نمایند - می‌توانند ابزارهای قدرتمندی محسوب شوند (ر. ک به بتیس و سایرین، ۱۹۹۹). شرح‌های تحلیلی مقایسه‌ای - در مواردی که از روش‌شناسی و چارچوب مفهومی مشترکی برای بررسی یک نمونه بزرگ‌تر استفاده می‌کنند - ما را قادر می‌سازد که قواعد را با درجه اطمینان بیشتری شناسایی و مشخص کنیم. گرچه این کار ظاهراً وحشتناک است و نمونه‌هایی در این باره وجود داشته است (استروم^۳، ۱۹۹۰؛ شرلی، ۲۰۰۲). شرلی (۲۰۰۲) از یک رویکرد مقایسه‌ای برای تحلیل شش مطالعه موردی استفاده می‌کند: وی چارچوب مفهومی یکسانی را به کار می‌گیرد، برای افرادی که در موقعیت‌های مشابهی در انواع یکسانی از سازمان‌ها هستند، از پرسش‌نامه یکسانی استفاده می‌کند. متغیرهای یکسانی را با شیوه‌های واحدی تعریف و اندازه‌گیری می‌نماید و از روش‌شناسی یکسانی برای اندازه‌گیری رفاه و سایر آثار استفاده می‌کند. گرچه شش مورد به سختی برای کسب اطمینان از دستیابی به نتایج قوی و معتبر کافی هستند، اما همراه با تحلیل‌های آماری گسترده‌تر، می‌توانند به ما کمک کنند تا طبقه‌بندی متغیرهای علی واقعی از میان مجموعه وسیعی از کاندیداهای معنادار آماری را آغاز کنیم.

-
1. Bail out Banks
 2. Princer Movement
 3. Ostrom

همان‌طور که برخی از موارد نشان می‌دهند، ممکن است امکان تلفیق آنها و انجام یک فراتحلیل^۱ نیز وجود داشته باشد. البته مشکلاتی در این باره وجود دارد: مطالعات موردی مقایسه‌ای می‌توانند زمان‌بر و گران باشند و حتی در مطالعات موردی مقایسه‌ای نیز تورش انتخاب، پیوسته یک مشکل باشد، زیرا تعداد کمی از محققان کشورهایی را برای مطالعه انتخاب می‌کنند که اصلاحاتی در دست ندارند.

تحلیل عمیق‌تر از نهادهای درون کشورهای درحال توسعه همچنان یک وعده است. مطالعه اسپیلر و توماسی^۲ درباره آرژانتین، نمونه‌ای خوب از قدرت تحلیلی ابزارهایی است که معمولاً فقط در کشورهای توسعه‌یافته برای مطالعه نهادهای در بافت درحال توسعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. فقدان اطلاعات معتبر می‌تواند مانعی در کاربرد این ابزارها در کشورهای فقیرتر باشد، اما کمبود محققان محلی، اغلب مانع جدی‌تری است. در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، دستمزدهای پایین، منابع ناکافی و احساس انزوا، باعث فاصله گرفتن بهترین محققان از حوزه پژوهش یا خروج آنها از کشور می‌شود. افرادی که باقی می‌مانند نیز با نبردی دشوار برای تأمین وجه به منظور ایجاد پایگاه اطلاعاتی مواجه می‌شوند، انجام تحقیقات جدی را بر عهده می‌گیرند و یافته‌هایی بحث‌انگیز را منتشر می‌کنند.

وجود گروهی از محققان محلی منتقد، پیش شرط دستیابی به درک نهادی کامل، محرک مباحث آگاهانه و ایجاد تغییر در نظام باورها و گامی اولیه برای تداوم تغییرات نهادی است. از آنجایی که بهبود نهادهای رسمی، کاملاً به تغییرات در باورهایی وابسته است که به مدت طولانی حفظ شده‌اند، مهمترین نقش افراد خارجی، حمایت از این یادگیری، از طریق کمک به ایجاد دانش محلی و نهادهای آموزشی است، درحالی که اجتناب از انجام کنش‌هایی است که حامیان نظم قدیم را تقویت می‌کند. فقط هنگامی که حداقل انباشت سرمایه انسانی شکل بگیرد، در آن صورت، شهروندان کشورهای فقیرتر، کشف نحوه مواجهه با چالش توسعه را آغاز می‌کنند.

1. Meta-Analysis
2. Spiller and Tommasi

سپاسگذاری

در این مقاله، به میزان زیادی از نظرات فیلیپ کیفر، برتین مارتینز، کلود منارد، داگلاس نورث، چارلز اومان^۱ و منتقدان دیگر و نیز مشارکت‌کنندگان در سمینارهایی در دانشگاه جورج میسون^۲، استنفورد^۳، ساوپائولو^۴ و یک پنل در نشست سالانه انجمن بین‌المللی اقتصاددانان نهادی جدید در بوداپست^۵ بهره گرفته شده است.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) اصطلاح توسعه‌یافته به کشورهای دلال می‌کند که مقدار درآمد سرانه‌شان به حدی است که بانک جهانی آنها را در طبقه درآمدی بالا قرار می‌دهد (بالاتر از ۹۲۶۶ دلار در سال ۲۰۰۰)، همچنین امتیاز بیشتری در شاخص‌های اجتماعی منتخب (مانند امید به زندگی بالای ۷۰ سال در بدو تولد، نرخ مرگ‌ومیر نوزادان کمتر از ۱۰ نفر در هر ۱۰۰۰ مورد، نرخ باسوادی بزرگسالان ۱۰۰٪) دارند.

(۲) در مقاله حاضر، از تعریف نورث درباره نهادها استفاده می‌کنم که عبارت است از: «محدودیت‌های تعبیه شده بشری که تعاملات انسانی را ساختارمند می‌کنند» و محدودیت‌های رسمی مانند قانون اساسی، قوانین و محدودیت‌های غیررسمی مانند هنجارها، رسوم و دستورالعمل‌های خودتحمیل‌کننده رفتاری را شامل می‌شوند (نورث، ۱۹۹۰: ۳). سازمان‌ها از نهادها متمایز هستند، «سازمان‌ها گروه‌هایی از افراد هستند که از طریق هدف مشترک دستیابی به اهداف خاص با یکدیگر پیوند می‌یابند» و شامل مجالس قانونگذاری، بنگاه‌ها، اتحادیه‌های تجاری، کلیساها، باشگاه‌ها، مدارس و غیره هستند (همان منبع). نهادها «قواعد بازی در جامعه هستند»، درحالی‌که سازمان‌ها بازیگران هستند (همان منبع). با توجه به بازارها، منارد سازمان‌ها را به عنوان تمهیدات غیرتعاونی تعریف می‌کند که از طریق سازوکار قیمت‌ها اداره می‌شوند که امکان جابجایی داوطلبانه حقوق مالکیت بر

-
1. Charles Oman
 2. George Mason
 3. Stanford
 4. Sao Paulo
 5. Budapest

طبق مبنایی معین را فراهم می‌کند (منارد، ۱۹۹۵). گرچه تعریف نورث، به‌طور گسترده‌ای در ادبیات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ولی تکرار آن در اینجا ارزشمند است، زیرا برخی انجمن‌های حمایتی به گونه‌ای متفاوت از این اصطلاح استفاده می‌کنند. تعاریف ممکن است خسته‌کننده باشند، اما بی‌ارزش نیستند. عدم موفقیت در بکارگیری مفهومی استاندارد از نهادهای، مشکلاتی را در تعیین اثر نهادها بر توسعه ایجاد می‌کند و بر چگونگی نگرش آژانس‌های حمایتی به نقش‌شان تأثیر می‌گذارد.

(۳) داهلمن^۱ هزینه‌های مبادله را به عنوان «هزینه‌های جستجو و اطلاعات، هزینه‌های دادوستد و تصمیم‌گیری، هزینه‌های اجرا و سیاست‌گذاری» توصیف می‌کند (داهلمن، ۱۹۷۹: ۱۴۸). آنها هزینه‌های یافتن یک شریک تجاری، تصمیم‌گیری بر طبق شرایط تجاری، تنظیم یک قرارداد، نظارت و اجرای قرارداد و مانند آن هستند.

(۴) تهدید و اجبار خصوصی، به همان میزان که ناطمینانی را کاهش دهد، می‌تواند آن را افزایش دهد. بتیس (۲۰۰۱) شرح می‌دهد که چگونه برخورد میان نیروهای امنیتی خصوصی در بین گروه‌های خویشاوندی می‌تواند موجب مقابله‌به‌مثل، انتقام‌جویی و شکل‌گیری چرخه خشونت شود که نسل‌ها را محدود می‌کند.

(۵) بحث‌های موافقان و مخالفان نهادهای غیررسمی در برابر نهادهای رسمی در اثر کیفر (۲۰۰۰) بیان شده است.

(۶) به عنوان مثال، انگلستان و کشورهای ناحیه لاولند، نمونه‌های اولیه از چنین توسعه‌ای در اروپای غربی هستند.

(۷) در ادبیات وسیعی، بدون اشاره به نهادها، رشد تبیین می‌شود. استرلی انتقادهای تحسین‌برانگیزی را به این ادبیات وارد می‌کند (استرلی، ۲۰۰۲).

(۸) این تبیین‌ها بر چیزی تمرکز می‌کنند که داگلاس نورث، محیط نهادی نامیده است و موارد زیر را شامل می‌شوند: باورهای مانند مذاهب، هنجارهایی مانند اعتماد یا مشروعیت، قوانین اساسی تعیین‌کننده ساختارهای دولت مانند وجود مجالس ملی و سنا یا مجالس ملی به تنهایی و نظام‌های قانونی به گونه‌ای که بر قانون و اصلاح آن از طریق مجلس یا بر رویه‌های قضایی و قانون و اصلاح آن از طریق قوه قضاییه و مجلس مبتنی باشد. آنها به احتمال سازگاری بیشتر نهادهای سطح خرد

1. Dahlman

مانند دستورالعمل‌های تجاری، استانداردهای سنجش وزن و اندازه گیری، قوانین مربوط به گزینش، قوانین حزب سیاسی و مجلس قانونگذاری و قواعد بوروکراتیک کمتر توجه می‌کنند. با وجود برخی استثنائات، آنها بر نهادهایی تأکید می‌کنند که قدرت دولت را هدایت و کنترل می‌کنند تا نهادهایی که به‌طور مستقیم، انجام مبادله را امکان‌پذیر سازند.

(۹) مکان ممکن است دلیلی برای همگرایی باشد. انگیزه حاصل از بخشی از اروپا بودن، در توسعه انگلستان و هلند در قرون وسطی نقش مهمی ایفا کرد (نورث، ۲۰۰۴) و اسپانیا از این موضوع در قرن بیستم سود برد.

(۱۰) تمام سنت‌های قانون مدنی یکسان نیستند. قانون مدنی فرانسه در مقایسه با قانون مدنی آلمان یا اسکانداویژی، از بوروکراسی گسترده‌تر و محدودیت‌های کمتر حمایت می‌کند (لاپورتا و سایرین، ۱۹۹۹: ۲۳۱). قانون سوسیالیستی از قانون مدنی، مداخله‌گراتر است. در آزمون‌های تجربی آنها، قانون مدنی فرانسه و قانون سوسیالیستی، در مقایسه با قانون مدنی آلمان یا حقوق عرفی با مداخله بیشتر دولت، ناکارایی بوروکراتیک بیشتر و دموکراسی کمتر ارتباط دارد.

(۱۱) هیچ کدام از بنیانگذاران ایده سنت‌های قانونی، ادعا نمی‌کنند ریشه‌های قانونی بر رشد تأثیر دارند (شلیفر توضیحاتی را در نشست سالانه انجمن بین‌المللی اقتصاد نهادی جدید در ۲۷ سپتامبر سال ۲۰۰۲ در کمبریج بیان کرده است). با این حال، بک و لوین نشان می‌دهند توسعه مالی «بیانگر تأثیر نظم نخستین بر رشد اقتصادی طولانی‌مدت است» و نتیجه می‌گیرند که ریشه‌های قانونی با اثرگذاری بر نهادهای مالی، یکی از عوامل تعیین‌کننده رشد هستند.

(۱۲) گرچه نویسندگانی مانند لاپورتا و سایرین (۱۹۹۹، ۱۹۹۸) منتقد نهادهای وارداتی هستند که بدون توجه به هنجارهای محلی تحمیل شده‌اند (جانکو و سایرین، ۲۰۰۲)، ولی آنها هنوز قوانین مدنی را به عنوان یک پدیده وارداتی، زبان‌آورتر از حقوق عرفی تلقی می‌کنند.

(۱۳) در میان مستعمرات پیشین، آنهایی که ده درصد تراکم جمعیتی بالاتر را در سال ۱۵۰۰ داشته‌اند، در حال حاضر، ۴ درصد درآمد سرانه پایین‌تر را دارند (آسم آغلو و سایرین، ۲۰۰۱ a). به اعتقاد آسم آغلو و نویسندگان همکارش (۲۰۰۱ a) کشورهایی که هرگز از سوی اروپای غربی استعمار نشدند، "روبه زوال رفتن" را تجربه نکرده‌اند. با وجود این، رودریک و سایرین (۲۰۰۲) دریافتند که اکنون کیفیت نهادی در بین کشورهایی که هرگز مستعمره نبوده‌اند، مانند کشورهایی که در گذشته مستعمره

بوده‌اند، بسیار متنوع و پایین است.

(۱۴) اضافه شدن یکسان بودن قدرت استعماری به تبیین‌ها، تأثیر اندکی بر نتایج داشته است، شاید به این دلیل که ابزارشان (نرخ‌های مرگ‌ومیر اسکان‌یافتگان استعمارگر) منابع خارجی تغییرات در کیفیت نهادی را در برمی‌گیرد.

(۱۵) به اعتقاد هریست، تهدیدهای خارجی در تایوان و کره جنوبی، دولت‌های آنها را قادر ساخت تا منابع بیشتری از شهروندان‌شان بگیرند و سازوکار کارآمدتری را برای جمع‌آوری منابع و کنترل گروه‌های مخالف ایجاد کنند (هریست، ۲۰۰۰: ۱۱۵).

(۱۶) آنها معتقدند که در کاشت، داشت و برداشت قهوه که کاربر و نیازمند مراقبت زیاد است، صرفه‌های مقیاس وجود ندارد. به اعتقاد ناگنت و رابینسون (۲۰۰۲) کشاورزان اجاره‌دار خرده‌پا، انگیزه بیشتری برای انباشت سرمایه انسانی لازم به منظور بهبود بهره‌وری دارند، زیرا آنها می‌توانند بخشی از اجاره را به دست آورند. تسلط کشاورزان اجاره‌دار خرده‌پا می‌تواند به دلیل پراکندگی جمعیت در کلمبیا و کاستاریکا در مقایسه با گواتمالا و السالوادور باشد. نویسندگان فوق به نیکاراگوئه اشاره می‌کنند که از نظر تراکم جمعیت، مشابه کلمبیا و کاستاریکا است، اما کشتزارهای بزرگ قهوه را توسعه داده است و از کشاورزان اجاره‌دار خرده‌پا، سلب مالکیت کرده است.

(۱۷) نورث (۱۹۹۴: ۳۸۴) فرهنگ را به عنوان "انتقال‌دهنده بین‌نسلی هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌ها" تعریف می‌کند.

(۱۸) به اعتقاد لندس، پروتستان‌تیسیم پاکدامنی را به «نوع جدیدی از انسان - عقلایی، منظم، سخت‌کوش و مولد» تعمیم داد. پروتستان‌تیسیم باسوادی، بها دادن به وقت و مدارا را ترویج کرد و اجازه داد ایده‌های جدید مطرح شوند (لندس، ۱۹۹۸: ۱۷۷). لندس معتقد است مذهب کاتولیک و اسلام، اغلب برای توسعه نهادی زبان‌آور بوده است، گرچه آزمون‌های تجربی کمی از این ادعا حمایت می‌کنند. یکی از مطالعات نشان می‌دهد که جایی که جمعیت مسلمان یا کاتولیک، غالب هستند، عموماً با عملکرد دولتی ضعیف روبرو هستند، اما وقتی در بررسی، متغیر درآمد سرانه و وضعیت جغرافیایی مورد توجه قرار می‌گیرد، این اثر معنی‌دار تلقی نمی‌شود (لاپورتا و سایرین، ۱۹۹۹).

(۱۹) منظور گریف از باورهای فرهنگی، ایده‌ها و اندیشه‌های مشترک گروهی از افراد است که «تعاملات میان آنها با یکدیگر و تعاملات میان آنها با خدا و سایر گروه‌ها را مدیریت می‌کند».

(۲۰) به‌طور مشابهی، راسکو (۲۰۰۲) نشان می‌دهد که چگونه هنجارهای اجتماع‌محور معتقدان قدیمی -

گروه‌های مذهبی سنت‌گرا در روسیه - در ابتدا توسعه‌دهنده بودند، اما سرانجام توسعه صنایع نساجی آنها را متوقف کرد. در این مورد، کنش جمعی حمایت‌کننده از قیود غیررسمی قدرتمند، مانع رشد نهادهای رسمی شد که زیربنای اقتصاد بازار مدرن است، گرچه آنها ممکن است در قرن‌های گذشته، از رشد اقتصادی حمایت کرده باشند.

(۲۱) اعتماد شکل خاصی از سرمایه اجتماعی است و همبستگی قوی با رشد و توسعه دارد (فوکویاما^۱، ۱۹۹۵، ناک^۲، ۱۹۹۷). ناک (۱۹۹۷) نشان می‌دهد که اعتماد با سرمایه‌گذاری خصوصی نیز همبستگی دارد، شاید به این دلیل که هزینه‌های مبادله مربوط به توافقات ایمن را کاهش می‌دهد.

(۲۲) به اعتقاد ساللا-آی-مارتین (۲۰۰۲) وقتی نابرابری بر حسب قدرت خرید اندازه‌گیری می‌شود و عامل جمعیت نیز از وزن بیشتری برخوردار است، به این دلیل که بخش بزرگی از جمعیت جهان در چین زندگی می‌کنند که گفته می‌شود درآمدشان در طول دهه گذشته رشد کرده است، به وجود همگرایی - نه اختلاف - در این باره پی برده می‌شود. رکود شدید اقتصاد کشورهای آفریقایی تبیین می‌کند که چرا این کشورها بیش از ۹۵٪ از فقرای جهان را در برمی‌گیرند (ساللا-آی-مارتین، ۲۰۰۲: ۳۹).

(۲۳) آرون همچنین نتیجه می‌گیرد که تعدادی از مطالعاتی که آثار نهادها را اندازه‌گیری نمی‌کنند، شرایط اجتماعی - اقتصادی مانند تنوع نژادی، تحرک اجتماعی، نرخ‌های باروری و اندازه طبقه متوسط بومی را می‌سنجند. این عوامل در برخی مطالعات به عنوان شاخص‌هایی برای نهادهای ضعیف تلقی می‌شوند.

(۲۴) متغیرهای تبیین‌کننده عبارت‌اند از: موانع تجاری، هزینه‌های دولت، سیاست‌های پولی (تورم)، حقوق مالکیت، مقررات، فعالیت بازار سیاه، حقوق سیاسی، آزادی‌های مدنی و آزادی مطبوعات.

(۲۵) علاوه بر این، برخی انتقادات روش‌شناختی به رگرسیون‌های بین‌کشوری به‌طور کلی و نیز به استفاده از نرخ‌های رشد درآمد سرانه (به‌طور خلاصه در حال و چونز^۳، ۱۹۹۹ و رول و تالبوت^۴، ۲۰۰۱ بیان شده است) یا حتی سطوح درآمد سرانه وجود دارد (برای مثال ر. ک به تمپل^۵، ۱۹۹۹) مهمترین مشکل، روابط علی معکوس (برگشتی) است: آیا نهادهای قوی‌تر موجب دستیابی به رشد اقتصادی

-
1. Fukuyama
 2. Knack
 3. Hall and Jones
 4. Roll and Talbott
 5. Temple

می‌شوند یا کشورهای ثروتمندتر، نهادهای قوی‌تری ایجاد می‌کنند؟ به دلیل محدودیت داده‌ها، متغیرهای نهادی، معمولاً در انتهای دوره پژوهش اندازه‌گیری می‌شوند تا در آغاز آن و در نتیجه رد کردن روابط علی معکوس، دشوار است. رول و تالبوت در مطالعه خود تلاش می‌کنند با شناسایی رویدادهای دموکراتیک اساسی (مانند معمول‌سازی انتخابات) و رویدادهای غیردموکراتیک (مانند کودتای نظامی یا تعلیق انتخابات) در هر کشور، بر مشکل روابط علی معکوس غلبه کنند و سپس رشد تولید ناخالص ملی سرانه را برای ده سال قبل و بیست سال بعد از این حوادث را مورد بررسی و پیگیری قرار دهند. کشورها پس از یک رویداد دموکراتیک، رشد بسیار سریع‌تری را آغاز کردند و رشد، پیوسته از سرعت بیشتری برخوردار شده است، درحالی‌که رشد پس از یک رویداد غیردموکراتیک متوقف شده است.

(۲۶) همچنین ر. ک به رودریک و سایرین، ۲۰۰۲.

(۲۷) رودریک و سایرین (۲۰۰۲) با استفاده از متغیرهای نهادی و سیاسی در رگرسیون‌های مربوط به رشد مخالف هستند. به اعتقاد آنها، اکنون شاخص‌های مربوط به کیفیت نهادی، تمام اطلاعات مربوط به سیاست‌ها را شامل می‌شوند.

(۲۸) به عنوان مثال، موانع تجاری به عنوان متغیر مجازی برای سیاست‌های ضعیف دولت مورد استفاده قرار می‌گیرند که ممکن است نتیجه نهادهای ضعیفی باشند که بخشی از هیأت منصف فاسد را برای حمایت از دوستان در کنترل خود دارد (رول و تالبوت، ۲۰۰۱).

(۲۹) برای مثال، ر. ک به دهان و سیرمان^۱ (۱۹۹۵)، برونٹی^۲ (۱۹۹۷)، بارو^۳ (۱۹۹۶) و ماینیر^۴ (۱۹۹۸). این ممکن است به دلیل مشکلات آشکار مربوط به طبقه‌بندی نظام سیاسی به عنوان نظام دموکراتیک یا دیکتاتوری باشد، به‌ویژه هنگامی که برخی کشورهای درحال توسعه، در طول زمان تغییرپذیری بالایی را در میزان دموکراسی‌شان نشان می‌دهند. به اعتقاد آلمیدا و فریرا^۵ (۲۰۰۲) پراکندگی در یافته‌ها، به دلیل بی‌ثباتی بیشتر در عملکرد اقتصادی رژیم‌های دیکتاتوری در مقایسه با نظام‌های دموکراسی است. رژیم‌های استبدادی‌تر، وضعیتی غیرمتعارف^۶ دارند، آنها عملکرد اقتصادی

-
1. DeHann and Siermann
 2. Brunetti
 3. Barro
 4. Minier
 5. Alemida and Ferreira
 6. Outlier

بسیار بهتر و بسیار بدتری را در مقایسه با نظام‌های دموکراتیک نشان می‌دهند که این به میزان زیادی به دلیل انتخاب‌های سیاستی بسیار بدتر یا بهتر است.

(۳۰) نظام‌های دموکراسی در سایر شاخص‌ها وضعیت بهتری دارند. دموکراسی بی‌ثباتی و ناپایداری عملکرد اقتصادی را کاهش می‌دهد (آلمیدا و فریرا، ۲۰۰۲، رودریک، ۲۰۰۰) و از شهروندان در برابر سوءاستفاده‌های افراطی امور سیاسی حمایت می‌کند (سن^۱، ۱۹۸۱).

(۳۱) جامعه هند "ناهمگن و دارای تضاد درونی"^۲ است و از آنجایی که هیچ گروه منفردی «به اندازه کافی قدرتمند نیست تا خودش به تنهایی دولت را در دست گیرد»، گروه‌ها از یک فرایند دموکراتیک برای پی‌ریزی یک نظام بررسی دقیق و ایجاد تعادل و «قوانین دقیق تساوی در تسهیم مازاد...» استفاده می‌کنند (همان منبع).

(۳۲) قواعد غیررسمی نیز ممکن است سوءاستفاده از رژیم‌های دیکتاتوری را با شیوه‌هایی که به خوبی بررسی نشده است، محدود کند. تصمیم حکومت خودکامه پینوشه^۳ برای حفظ همه‌پرسی عمومی در قوانین کشور و بازگشت دموکراسی پس از زوال آن، یکی از این موارد است.

(۳۳) به عنوان مثال، شیلی تلاش کرد که "مؤسسات دولتی" (SOEs) خود را به‌طور خصوصی اداره کند. تجربه نشان داده است قواعد این سیستم برای بهبود کارایی در شیلی مؤثر عمل کردند، اما وقتی قواعد مذکور در سایر کشورها به کار گرفته شد، از موفقیت برخوردار نبودند. تصور می‌شود دلیل موفقیت و اثربخشی قواعد مذکور در شیلی، وجود هنجارهای حمایت‌کننده از خدمات مدنی بوده است (برای مثال، ر. ک به فصل مربوط به آب شهری سانتیاگو در شرلی، ۲۰۰۲).

(۳۴) شواهد اولیه از خصوصی‌سازی مؤسسات اقتصادی روستایی و شهری چین نشان می‌دهند که آنها از حرکت بیشتر به سوی بازارها و توسعه حمایت می‌کنند (سونوب و اوتساکا^۴، ۲۰۰۳).

(۳۵) در این بخش، این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا خارجی‌ها توانسته‌اند از طریق تغییر در قانون اساسی، هنجارهای درستکاری^۵ یا همکاری، مکانیسم‌های اجرای قوانین و قراردادهای غیره، پیشرفت‌های پایداری در محیط نهادی پدید آورند. در این بخش، خارجیان موفق‌تری که ممکن است تغییرات مؤثری در قواعد رسمی کمتر ریشه‌دار مانند مقررات دولت الکترونیک یا بنگاه‌های آب ایجاد

-
1. Sen
 2. Conflict-Ridden
 3. Pinochet
 4. Sonobe and Otsuka
 5. Norms of Honesty

کرده باشند، مورد بررسی قرار نمی‌گیرند.

(۳۶) برای مثال ر. ک به بانک جهانی (۱۹۹۸، ۲۰۰۲)، پاینی^۱ (۲۰۰۲)، کویی بریا^۲ (۲۰۰۲).

(۳۷) به عنوان مثال، استروم (۱۹۹۹) بیست‌وهفت قاعده مرزی مختلف را برای مدیریت منابع آبی مشترک در مکان‌های مختلف یافته است. شرلی (۲۰۰۲) دریافت که خصوصی‌سازی سیستم عرضه آب شهری، گزینه سیاستی منحصربه‌فردی^۳ نیست، بلکه گستره‌ای از انتخاب‌ها درباره مقررات و قراردادهای وجود دارد که نقش‌های کاملاً متفاوتی را در محیط‌های متفاوت ایفا کرده است.

(۳۸) به عنوان مثال، کیفر تعداد بازیگران و توکننده را به عنوان قید کنترل محاسبه و اندازه‌گیری می‌کند _ و توکنندگان تعدادی از سازمان‌هایی هستند که تحت تسلط سیاستمداران با انگیزه و قدرت و تو کردن انتخاب‌های سیاسی هستند. این امر به عنوان مثال، برای نظام‌های ریاست‌جمهوری پیچیده است، رئیس‌جمهور یک رأی را برای هر نماینده مجلس قانونگذاری در نظر می‌گیرد، اما اگر حزب رئیس‌جمهور، اکثریت را داشته باشد و رأی‌دهندگان باید به فهرستی از اسامی رأی دهند نه یک کاندیدای خاص، آن را صفر در نظر می‌گیرند. اساساً نتایج این مطالعات، با نمونه‌های کوچک‌تر و اهمیت آماری کمتر آشفته و غیرقابل اعتماد نسبت به رگرسیون‌های رضایت‌بخش رشد بین‌کشوری هستند.

منابع

- Acemoglu, Daron, Simon Johnson, and James A. Robinson. 2001a. "Reversal of Fortune: Geography and Institutions in the Making of the Modern World Income Distribution". MIT Working Paper #01-38.
- Acemoglu, Daron, Simon Johnson, and James A. Robinson. 2001b. "The Colonial Origins of Comparative Development: An Empirical Investigation". *American Economic Review* 91(5): 1369-1401.

1. Payne
2. Quibria
3. Single Policy Option

- Alemida, Heitor and Daniel Ferreira. 2002. "Democracy and the Variability of Economic Performance". *Economics and Politics* 14(3): 225–257.
- Aron, Janine. 2000. "Growth and Institutions, a Review of the Evidence". *The World Bank Research Observer* 15(1): 465–490.
- Bardhan, Pranab K. 2000. "Understanding Underdevelopment: Challenges for Institutional Economics from the Point of View of Poor Countries". *Journal of Institutional and Theoretical Economics (JITE)* 156(1): 216–235.
- Barro, Robert J. 1996. "Democracy and Growth". *Journal of Economic Growth* 1: 1–27.
- Bates, Robert H. 2001. *Prosperity and Violence: The Political Economy of Development*. New York: W.W. Norton & Company.
- Bates, Robert H., Avner Greif, Margaret Levi, Jean-Laurent Rosenthal, and Barry R. Weingast. 1998. *Analytic Narratives*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Berkowitz, Daniel, Katharina Pistor, and Jean Francois Richard. 2002. "Economic Development, Legality, and the Transplant Effect". *European Economic Review* 47: 165–195.
- Brunetti, A. 1997. "Political Variables in Cross-Country Growth Analysis". *Journal of Economic Surveys* 11: 163–190.
- Buchanan, James M. 1977. "The Samaritan's Dilemma" in James M. Buchanan (ed.), *Freedom in Constitutional Contract*. College Station, TX: Texas A&M University Press.
- Careaga, Maite and Barry R. Weingast. 2000. "The Fiscal Pack with the Devil: A Positive Approach to Fiscal Federalism, Revenue Sharing, and Good Governance in Developing Countries". Hoover Institute Working Paper.
- Coase, Ronald H. 1992. "The Economic Structure of Production". *American Economic Review* 82(3): 713–719.
- Corbo, Vittorio. 2000. "Economic Policy Reform in Latin America" in Anne O. Krueger (ed.), *Economic Policy Reform: The Second Stage*. Chicago, IL: The University of Chicago Press.
- Dahlman, Carl J. 1979. "The Problem of Externality". *The Journal of Law and*

- Economics 22:1.
- DeHaan, J. and C.L.J. Siermann. 1995. "New Evidence on the Relationship between Democracy and Economic Growth". *Public Choice* 86: 175–198.
- Djankov, Simeon, Rafael La Porta, Florencio Lopez-de-Silanes, and Andrei Shleifer. 2002. "Appropriate Institutions". Paper presented at the World Bank Conference on Appropriate "Institutions for Growth, Washington, September 13, 2002.
- Easterly, William. 2002. *The Elusive Quest for Growth. Economists' Adventures and Misadventures in the Tropics*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Engerman, Stanley L. and Kenneth L. Sokoloff. 2002. "Factor Endowments, Inequality, and Paths of Development among New World Economies". *Economia* 3: 41–109.
- Fukuyama, Francis. 1995. *Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity*. New York: Free Press.
- Greif, Avner. 1993. "Contract Enforceability and Economic Institutions in Early Trade: The Maghribi Traders' Coalition". *American Economic Review* 83(3): 525–548.
- _____. 1994. "Cultural Beliefs and the Organization of Society: A Historical and Theoretical Reflection on Collectivist and Individualist Societies". *Journal of Political Economy* 102(5): 912–950.
- Hall, Robert E. and Charles I. Jones. 1999. "Why Do Some Countries Produce So Much More Output Per Worker Than Others?" *The Quarterly Journal of Economics* 114(1): 83–116.
- Hayek, Friedrich August von. 1979. *Law, Legislation and Liberty*, Vol. 3. London: Routledge and Kegan.
- Herbst, Jeffrey I. 2000. *States and Power in Africa*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Ju'tting, Johannes. 2003. "Institutions and Development: A Critical Review". OECD Development Centre Technical Papers No. 210.
- Keefer, Philip. 2001. "When Do Special Interests Run Rampant? Disentangling the Role of Elections, Incomplete Information, and Checks and Balances in Banking Crises".

- World Bank Policy Research Working Paper #2543.
- _____. 2002. "Clientelism and Credibility". Paper Presented to the International Society for New Institutional Economics, Cambridge, MA.
- Keefer, Philip and Mary M. Shirley. 2000. "Formal Versus Informal Institutions in Economic Development" in Claude Menard (ed.), *Institutions, Contracts, and Organizations: Perspectives from New Institutional Economics*. Cheltenham, UK: Edward Elgar, pp. 88–107.
- Knack, Stephen and Philip Keefer. 1997. "Does Social Capital Have an Economic Payoff? A Cross-Country Investigation". *Quarterly Journal of Economics* 112(4): 1251–1288.
- La Porta, Rafael, Florencio Lopez-de-Silanes, Andrei Shleifer, and Robert Vishny. 1997. "Legal Determinants of External Finance". *Journal of Finance* 52: 1131–1150.
- _____. 1998. "Law and Finance". *Journal of Political Economy* 106: 1113–1155.
- _____. 1999. "The Quality of Government". *Journal of Law, Economics and Organization*, 15(1): 222–282.
- Landes, David S. 1998. *The Wealth and Poverty of Nations: Why Some Are So Rich and Others Are So Poor*. New York: W.W. Norton & Co.
- Levy, Brian and Pablo T. Spiller. 1994. *Regulations, Institutions, and Commitment : Comparative Studies of Telecommunications*. New York: Cambridge University Press.
- Martens, Bertin, Uwe Mummert, Peter Murrell, and Paul Seabright. 2002. *The Institutional Economics of Foreign Aid*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.
- Menard, Claude. 1995. "Markets as Institutions Versus Organizations as Markets? Disentangling Some Fundamental Concepts". *Journal of Economic Behavior and Organization* 28: 161–182.
- Milgrom, Paul, Douglass North, and Barry R. Weingast. 1990. "The Role of Institutions in the

- Revival of Trade: The Law Merchant, Private Judges, and the Champagne Fairs".
Economics and Politics 2: 1–24.
- Minier, J.A. 1998. "Democracy and Growth: Alternative Approaches". Journal of
Economic Growth 3: 241–266.
- North, Douglass C. 1990. Institutions, Institutional Change, and Economic Performance.
New York: Cambridge University Press.
- _____. 1994. "The Historical Evolution of Polities". International Review of Law and
Economics 14: 381–391.
- _____. 2004. "Understanding the Process of Economic Change," Unpublished
Manuscript.
- North, Douglass C. and Robert Paul Thomas. 1973. The Rise of the Western World: A
New
Economic History. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- North, Douglass C. and Barry R. Weingast. 1989. "Constitutions and Commitment: The
Evolution of Institutions Governing Public Choice in Seventeenth-Century England".
The Journal of Economic History 49(4): 803–832.
- Nugent, Jeffrey B. and James A. Robinson. 2002. "Are Endowments Fate?" Centre for
Economic Policy Research Discussion Paper No. 3206.
Institutions and Development 637
- Ostrom, Elinor. 1990. Governing the Commons: The Evolution of Institutions for
Collective Action. New York: Cambridge University Press.
- _____. 1999. "Coping with Tragedies of the Commons". Annual Review of Political
Science 2: 493–535.
- Ostrom, Elinor, Clark Gibson, Sujai Shivakumar, and Krister Andersson. 2002. Aid,
Incentives, and Sustainability: An Institutional Analysis of Development
Cooperation. Stockholm, Sweden: Swedish International Development Cooperation
Agency.
- Payne, J. Mark, Daniel Zovatto G., Fernando Carillo Flores, and Andre's Allamand
Zavala. 2002. Democracies in Development: Politics and Reform in Latin America.

- Washington, DC: The Inter-American Development Bank.
- Pistor, Katharina, Martin Raiser, and Stanislaw Gelfer. 2000. "Law and Finance in Transition Economies". *Economics of Transition* 8(2): 325–368.
- Pritchett, Lance. 1997. "Divergence Big Time". *Journal of Economic Perspectives* 11(3): 3–17.
- Putnam, Robert. 1993. *Making Democracy Work: Civil Traditions in Modern Italy*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Quibria, M.G. 2002. *Growth and Poverty: Lessons from the East Asian Miracle Revisited*. Tokyo: Asian Development Bank Institute.
- Rajan, Raghuram G. and Luigi Zingales. 2003. "The Great Reversals: The Politics of Financial Development in the Twentieth Century". *Journal of Financial Economics* 69(1): 5–50.
- Raskov, Danila. 2002. "Norms in the Economic Evolution: Old Believers in the Russian Nineteenth-Century Textile Industry". Unpublished Working Paper, St. Petersburg, Russia.
- Robinson, James A. 2002. "States and Power in Africa by Jeffrey I. Herbst: A Review Essay". *Journal of Economic Literature* 60(2): 510–519.
- Rodrik, Dani. 2000. "Institutions for High-Quality Growth: What They Are and How to Acquire Them". National Bureau of Economic Research Working Paper 7540.
- Rodrik, Dani, Arvind Subramanian, and Francesco Trebbi. 2002. "Institutions Rule: The Primacy of Institutions over Geography and Integration in Economic Development". Centre for Economic Policy Research Discussion Paper Series #3643.
- Roe, Mark J. 2002. "Institutional Foundations for Securities Markets in the West". Draft Prepared for the ASSA meetings, January 3–5, 2003.
- Roll, Richard and John Talbott. 2001. "Why Many Developing Countries Just Aren't". Unpublished Working Paper.
- Rosenthal, Jean-Laurent. 1998. "The Political Economy of Absolutism Reconsidered" in Robert H. Bates, Avner Greif, Margaret Levi, Jean-Laurent Rosenthal and Barry R. Weingast (eds.), *Analytical Narratives*. Princeton, NJ: Princeton University Press,

pp. 64–108.

Sala-I-Martin, Xavier. 2002. “The Disturbing “Rise” of Global Income Inequality”. National Bureau of Economic Research Working Paper No. 8904.

Sen, Amartya Kumar. 1981. *Poverty and Famines: An Essay on Entitlement and Deprivation*. New York: Oxford University Press.

Shirley, Mary M. (ed.). 2002. *Thirsting for Efficiency: The Economics and Politics of Urban Water System Reform*. Oxford: Elsevier Science.

Sokoloff, Kenneth L. and Stanley L. Engerman. 2000. “Institutions, Factor Endowments, and Paths of Development in the New World”. *Journal of Economic Perspectives* 14(3): 217–232.

Sonobe, Tetsushi and Keijiro Otsuka. 2003. “Productivity Effects of Tve Privatization: The Case Study of Garment and Metal Casting Enterprises in the GreaterYangtze River Region”. National Bureau of Economic Research Working Paper No. W9621.

Spiller, Pablo T. and Mariano Tommasi. 2000. “The Institutional Foundations of Public Policy: A Transactions Approach with Application to Argentina”. Working Paper presented to the Annual Meetings of the International Society for New Institutional Economics, 2000, Tübingen, Germany.

Temple, Jonathan. 1999. “The New Growth Evidence”. *Journal of Economic Literature* 37(1): 112–156.

Wade, Robert. 1988. *Village Republics: Economic Conditions for Collective Action in South India*. New York: Cambridge University Press.

Weingast, Barry R. 1993. “Constitutions as Governance Structures: The Political Foundations of Secure Markets”. *Journal of Institutional and Theoretical Economics (JITE)* 149(1): 286–311.

_____. 1995. “The Economic Role of Political Institutions: Market-Preserving Federalism and Economic Development”. *Journal of Law, Economics and Organization* 96: 132–163.

Williamson, Oliver E. 1985. *The Economic Institutions of Capitalism*. New York: The Free Press.

- _____ 1996. The Mechanisms of Governance. New York: Oxford University Press.
- _____ 2002. "The Lens of Contract Applications to Economic Development and Reform" in The Institutional Economics Approach to Aid Effectiveness. The IRIS Center: Washington, D.C.
- World Bank. 1998. Assessing Aid. A World Bank Policy Research Report. New York: Oxford University Press.
- _____ 2002. World Development Report 2002: Building Institutions for Markets. Washington, DC: The World Bank and Oxford University Press.
- _____ 2003. World Development Report 2003: Sustainable Development in a Dynamic World. Washington, DC: The World Bank and Oxford University Press.
- _____ 2004. World Development Report 2004: Making Services Work for Poor People. Washington, DC: The World Bank and Oxford University Press.

